

آية الله العظمى مكارم شيرازي

اعتقادما

شرح فشرده ای از عقاید شیعه امامیه



اسرار الیه الکبیر

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

اعتقاد ما: شرح فشرده‌ای از عقاید شیعة امامیه / مکارم شیرازی؛ با همکاری جمعی از دانشمندان. قم: نسل جوان، ۱۳۷۵.
۱۲۷ ص.

ISBN - 964 - 6275 - 14 - 1

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا .
کتابنامه به صورت زیرنویس .

۱. شیعة امامیه -- عقاید . الف. عنوان . ب . عنوان: شرح فشرده‌ای از عقاید شیعة امامیه.

۲۹۷ / ۴۱۷۲

BP ۲۱۱ / ۵ / الف ۷ م

۷۵-۱۰۱۶۲/۷۷ م

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: اعتقاد ما (شرح فشرده‌ای از عقاید شیعة امامیه)

نویسنده: حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی

ناشر: انتشارات نسل جوان قم - خیابان شهداء - تلفن ۷۷۴۳۱۱۸

شمارگان: ده هزار نسخه

نوبت چاپ: یازدهم

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷ ش

صفحه و قطع: ۱۲۸ صفحه - رقعی

چاپ: نینوا - قم

شابک: ۹۶۴-۶۲۷۵-۱۴-۱ ISBN : 964 - 6275 - 14 - 1

قیمت: ۱۱۰۰ تومان

فهرست

موضوع

هدف از تألیف این کتاب و رسالت آن

بخش اوّل: خداشناسی و توحید

۱- وجود قادر متعال

۲- صفات جمال و جلال او

۳- ذات پاکش نامتناهی است

۴- او جسم نیست و هرگز دیده نمی‌شود

۵- توحید، روح تمام تعلیمات اسلام است

۶- شاخه‌های توحید:

الف- توحید ذات

ب- توحید صفات

ج- توحید افعال

د- توحید عبادت

۷- معجزات پیامبران به اذن خداست

۸- فرشتگان خدا

۹- عبادت مخصوص خداست

۱۰- کنه ذات پاک او بر همه مخفی است

۱۱- نه تعطیل نه تشبیه

* * *

بخش دوّم: نبوّت پیامبران الهی

۱۲- فلسفه بعثت پیامبران الهی

۱۳- همزیستی با پیروان ادیان آسمانی

۱۴- معصوم بودن انبیا در تمام عمر

۱۵- آنها بندگان فرمانبردار خدا هستند

- ۱۶- معجزات و علم غیب
۱۷- مقام شفاعت پیامبران
۱۸- مسأله توّسل
۱۹- اصول دعوت انبیا یکی است
۲۰- اخبار انبیای پیشین
۲۱- پیامبران و اصلاح تمام شوون زندگی
۲۲- نفی امتیازات قومی و نژادی
۲۳- اسلام و سرشت انسانی

* * *

- بخش سوّم: قرآن و کتب آسمانی
۲۴- فلسفه نزول (کتاب‌های) آسمانی
۲۵- قرآن برترین معجزهٔ پیامبر اسلام ﷺ
۲۶- عدم تحریف قرآن
۲۷- قرآن و نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها
۲۸- تلاوت، تدبّر و عمل
۲۹- بحث‌های انحرافی
۳۰- ضوابط تفسیر قرآن
۳۱- خطرات تفسیر به رأی
۳۲- سنت، برخاسته از «کتاب الله» است
۳۳- سنت امامان اهل بیت:

* * *

- بخش چهارم: قیامت و زندگی پس از مرگ
۳۴- بدون معاد زندگی نامفهوم است
۳۵- دلایل معاد روشن است
۳۶- معاد جسمانی

- ۳۷- عالم عجیب پس از مرگ
- ۳۸- معاد و پرونده اعمال
- ۳۹- شهود و گواهان در قیامت
- ۴۰- صراط و میزان اعمال
- ۴۱- شفاعت در قیامت
- ۴۲- عالم برزخ
- ۴۳- پاداش‌های معنوی و مادی

* * *

بخش پنجم: مسأله امامت

- ۴۴- همیشه امامی وجود دارد
- ۴۵- حقیقت امامت
- ۴۶- امام از خطا و گناه معصوم است
- ۴۷- امام پاسدار شریعت است
- ۴۸- امام آگاه‌ترین مردم به اسلام است
- ۴۹- امام باید منصوب باشد
- ۵۰- امامان به وسیله پیامبر ﷺ تعیین شده‌اند
- ۵۱- نصب علی علیه السلام از سوی پیامبر ﷺ
- ۵۲- تعیین هر امام به وسیله امام قبل است
- ۵۳- علی علیه السلام افضل صحابه بود
- ۵۴- صحابه در برابر داوری عقل و تاریخ
- ۵۵- علوم ائمه اهل بیت علیهم السلام از پیامبر ﷺ است

* * *

بخش ششم: مسائل گوناگون

- ۵۶- مسأله حسن و قبح عقلی
- ۵۷- عدل الهی

- ۵۸- آزادی انسان
- ۵۹- یکی از منابع فقه، دلیل عقل است
- ۶۰- باز هم عدل الهی
- نفی تکلیف ما لا یطاق
- ۶۱- فلسفه حوادث دردناک
- ۶۲- عالم هستی نظام احسن است
- ۶۳- منابع چهارگانه فقه
- ۶۴- باب اجتهاد دائماً مفتوح است
- ۶۵- خلأ قانونی وجود ندارد.
- ۶۶- تقیه و فلسفه آن
- ۶۷- در کجا تقیه حرام است
- ۶۸- عبادات اسلامی
- ۶۹- جمع میان نمازها
- ۷۰- سجده بر خاک
- ۷۱- زیارت قبور پیامبران و امامان
- ۷۲- مراسم سوگواری و فلسفه آن
- ۷۳- ازدواج موقت
- ۷۴- تاریخچه تشیع
- ۷۵- جغرافیای مذهب شیعه
- ۷۶- میراث اهل بیت علیهم السلام
- ۷۷- دو کتاب بزرگ
- ۷۸- نقش شیعه در علوم اسلامی
- ۷۹- صدق و راستی و امانت از ارکان مهم اسلام
- ۸۰- آخرین سخن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هدف از تألیف این کتاب و رسالت آن

۱- ما در عصر خود شاهد تحوّل عظیمی هستیم، تحوّل‌ای که از یکی از بزرگترین ادیان آسمانی یعنی «اسلام» سرچشمه می‌گیرد.

اسلام در عصر ما تولّد نوینی یافته، مسلمین جهان بیدار شده و به اصل خویش باز می‌گردند، و حلّ مشکلات خود را که در جای دیگر نیافته‌اند، در تعلیمات اسلام و اصول و فروع آن جستجو می‌کنند.

دلیل این تحوّل چیست؟ موضوع بحث جداگانه‌ای است، مهم این است که بدانیم آثار این تحوّل عظیم در همه کشورهای اسلامی، و حتّی در بیرون جهان اسلام آشکار شده است، و به همین دلیل بسیاری از مردم دنیا می‌خواهند بدانند که اسلام چه می‌گوید؟ و چه پیام تازه‌ای برای مردم جهان دارد؟

در چنین شرایط حسّاسی وظیفه ماست که اسلام را آن چنان که هست بدون هر گونه پیرایه و با تعبیراتی روشن و قابل درک برای عموم شرح دهیم و عطش مردمی را که می‌خواهند نسبت به اسلام و مذاهب اسلامی آگاهی بیشتری پیدا کنند با بیان حقیقت فرو نشانیم و اجازه ندهیم که دیگران به جای ما سخن بگویند و به جای ما تصمیم بگیرند.

۲- قابل انکار نیست که در اسلام مانند سایر ادیان، مذاهب مختلفی وجود دارد که هر یک دارای ویژگی‌هایی در مسائل عقیدتی یا عملی می‌باشند، ولی این تفاوت‌ها هرگز در آن حد نیست که مانع از همکاری نزدیک میان پیروان این آیین گردد. بلکه آنها می‌توانند در سایه همکاری و همگامی، موجودیت خود را در برابر طوفان‌هایی که از شرق و غرب می‌وزد حفظ کنند و به مخالفان مشترک اجازه ندهند نقشه‌های خود را عملی سازند.

به یقین ایجاد این تفاهم و تحکیم و تعمیق آن، نیاز به رعایت اصول و ضوابطی دارد که از همه مهمتر این است که فِرَق اسلامی یکدیگر را به خوبی بشناسند و ویژگی‌های هر یک برای دیگری روشن گردد، چرا که تنها با شناخت یکدیگر

می‌توانند جلو سوء تفاهم‌ها را بگیرند و راه همکاری را هموار سازند.

بهترین راه برای شناخت یکدیگر این است که عقاید هر مذهبی را در فروع و اصول اسلام، از دانشمندان معروف و شناخته شده آن مذهب بگیرند چون اگر به سراغ ناآگاهان برویم، یا احیاناً عقاید پیروان یک مذهب را از دشمنانشان بشنویم، حب و بغض‌ها راه وصول به مقصد را می‌بندد و تفاهم مبتدل به دل‌سردی و جدایی می‌شود. ۳- با توجه به دو نکته بالا بر این شدیم که عقاید اسلامی را در اصول و فروع به ضمیمه و یژگی‌های مذهب شیعه، در این کتابچه مختصر گردآوری کنیم و نوشتاری تهیه شود که دارای خصوصیات زیر باشد:

۱- فشرده و عصاره همه مطالب لازم در آن منعکس باشد و زحمت مطالعه کتاب‌های متعدّد را از دوش خوانندگان جستجوگر بردارد.

۲- بحث‌ها روشن و خالی از هر گونه ابهام باشد و حتی از به کارگیری اصطلاحاتی که تنها به درد محیط‌های علمی و حوزوی می‌خورد پرهیز شود، در عین حال این کار چیزی از تعمیق بحث‌ها نکاهد.

۳- با این‌که هدف ذکر عقاید است نه بیان دلایل آن، ولی در موارد حسّاس تا آن جا که طبیعت چنین نوشتار فشرده‌ای اجازه می‌دهد، بحث‌ها آمیخته با دلایلی از کتاب و سنت و دلیل عقل باشد.

۴- از هر گونه پرده‌پوشی و مجامله و پیشداوری خالی باشد، تا بتواند واقعیت‌ها را آن چنان که هست، منعکس نماید.

۵- موازین ادب و عفت قلم نسبت به همه مذاهب در تمام بحث‌ها مراعات گردد. کتابچه موجود با رعایت نکات بالا در سفر بیت الله الحرام که روح و جان صفای بهتر و بیشتری دارد تهیه شد، سپس در جلسات متعدّدی با حضور جمعی از دانشمندان مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفت و تکمیل شد. امیدواریم با این کار موفق به رسیدن به اهدافی که در بالا اشاره کردیم شده باشیم و ذخیره‌ای برای یوم المعاد گردد. در این جا دست به درگاه قادر متعال برداشته عرضه می‌داریم:

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا

سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ».^(١)

محرم الحرام ١٤١٧

قم - مدرسة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام

ناصر مكارم شيرازی

بخش اول

خداشناسی و توحید

۱- وجود قادر متعال

ما معتقدیم: که خداوند متعال پدیدآورنده تمام جهان هستی است، و آثار عظمت و علم و قدرت او در جبین تمامی موجودات جهان، آشکار و هویداست، در درون وجود ما، در عالم جانداران و گیاهان، در ستارگان آسمان، و عوالم بالا و در همه جا نمایان است.

ما معتقدیم: هر چه در اسرار موجودات این جهان بیشتر اندیشه کنیم به عظمت ذات پاک او و وسعت علم و قدرتش آگاه‌تر می‌شویم و با پیشرفت علم و دانش بشری هر روز درهای تازه‌ای از علم و حکمت او به روی ما گشوده می‌شود، و ابعاد اندیشه ما را گسترش بیشتری می‌دهد و این تفکر سرچشمه عشق روزافزون ما نسبت به او خواهد شد و هر لحظه ما را به آن ذات مقدس نزدیک و نزدیک‌تر می‌سازد و در نور جلال و جمال او فرو می‌برد.

قرآن مجید می‌گوید:

«وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٍ لِلْمُوقِنِينَ * وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟» و در زمین آیاتی برای

جویندگان یقین است و در وجود خود شما (نیز آیاتی است) آیا نمی‌بینید؟^(۱)

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ إِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا؛ مَسَلَمًا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است - همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): بارالها! هرگز اینها را بیهوده نیافریده‌ای!».^(۲)

* * *

۱. سوره ذاریات، آیات ۲۰ و ۲۱.

۲. سوره آل عمران، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱.

۲- صفات جمال و جلال او

ما معتقدیم: ذات پاک خداوند از هر عیب و نقص پاک و منزّه است و آراسته به تمام کمالات می‌باشد بلکه او کمال مطلق، و مطلق کمال است و به تعبیر دیگر هر کمال و زیبایی در این جهان است از ذات پاک او سرچشمه گرفته.

«هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب پاک و منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیّت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، او شایسته عظمت است، و منزّه است از آنچه همتای او قرار می‌دهند - او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای بی‌سابقه، و صورت‌گری (بی‌نظیر)، برای او نام‌های نیک (و هر گونه صفات کمال) است، آنچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح او می‌گویند و او عزیز و حکیم است»^(۱).

و این بخشی از صفات جمال و جلال اوست.

* * *

۳- ذات پاکش نامتناهی است

ما معتقدیم: او وجودی است بی‌نهایت از هر نظر: از نظر علم و قدرت، حیات ابدیّت و ازلیّت و به همین دلیل در زمان و مکان نمی‌گنجد، چرا که زمان و مکان هر چه باشد محدود است، ولی در عین حال همه جا و در هر زمان حضور دارد چرا که فوق زمان و مکان است.

«وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ؛ او کسی است که در آسمان

معبود است و در زمین معبود، و او حکیم و علیم است»^(۱)
«وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ او با شماست هر جا که باشید و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست»^(۲)

آری او به ما از ما نزدیک‌تر است، او در درون جان ماست و او در همه جاست، و در عین حال مکانی ندارد: «وَ تَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم»^(۳)

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ اوست آغاز و پایان، و پیدا و پنهان و او به هر چیز داناست»^(۴)

بنابراین اگر در آیاتی از قرآن می‌خوانیم: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ؛ او صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است»^(۵) (عرش در این جا به معنای تخت بلند شاهانه نیست) و نیز اگر در آیه دیگر می‌خوانیم: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى؛ خداوند رحمان بر عرش قرار دارد»^(۶)

هرگز به این معنی نیست که او مکان خاصی دارد، بلکه حاکمیت او را بر تمام عالم ماده و جهان ماوراء طبیعت ثابت می‌کند. چرا که اگر برای او مکان خاصی قائل شویم او را محدود کرده‌ایم و صفات مخلوقات را برای او ثابت نموده، و او را مانند سایر اشیاء دانسته‌ایم، در حالی که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ هیچ چیز همانند او نیست»^(۷)
«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ برای او هیچ گونه شبیه و مانندی وجود ندارد»^(۸)

* * *

-
۱. سوره زخرف، آیه ۸۴.
 ۲. سوره حدید، آیه ۴.
 ۳. سوره ق، آیه ۱۶.
 ۴. سوره حدید، آیه ۳.
 ۵. سوره بروج، آیه ۱۵.
 ۶. از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که کرسی خداوند تمام آسمان و زمین را فرا گیرد بنابراین عرش او بر تمام عالم ماده است. «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (سوره بقره، آیه ۲۵۵).
 ۷. سوره شوری، آیه ۱۱.
 ۸. سوره توحید، آیه ۴.

۴- او جسم نیست و هرگز دیده نمی‌شود

ما معتقدیم: خداوند هرگز با چشم دیده نمی‌شود، چرا که رؤیت با چشم به معنی جسم بودن و مکان و محل و رنگ و شکل و جهت داشتن است، و اینها همه صفات مخلوقات است، و خداوند برتر از آن است که صفات مخلوقات داشته باشد.

بنابراین اعتقاد به رؤیت خداوند یک نوع آلودگی به شرک است: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ؛ چشمها او را نمی‌بینند ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند و او بخشنده و آگاه است.»^(۱)

به همین دلیل هنگامی که بهانه‌جویان بنی‌اسرائیل از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ تقاضای رؤیت خدا کردند و گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً؛ هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم!»^(۲) موسی آنها را به کوه طور برد و تقاضای آنها را تکرار نمود، و از سوی خداوند چنین پاسخ شنید: «لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ؛ هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه نگاه کن اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید و چون پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک نمود، و موسی مدهوش بر زمین افتاد، هنگامی که به هوش آمد عرض کرد: خداوند! منزهی از این‌که با چشم دیده شوی، من به سوی تو باز می‌گردم و من نخستین مؤمنانم.»^(۳)

و با این جریان ثابت شد که خداوند هرگز قابل رؤیت نیست.

ما معتقدیم: اگر در بعضی از آیات یا روایات اسلامی سخن از رؤیت پروردگار به میان آمده منظور رؤیت با چشم دل و شهود باطن است، چرا که همیشه آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند (الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا).^(۴)

۱. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۲. سوره بقره، آیه ۵۵.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

۴. این جمله معروف است و از ابن عباس نقل شده است، ولی این معنی در نهج‌البلاغه از امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ به شکل دیگری آمده است: «إِنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸) و در جای دیگر می‌فرماید: «و ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض» (خطبه ۱۰۳).

اضافه بر این علی‌السلام در پاسخ کسی که از حضرتش پرسید: «یا امیرالمؤمنین هل رأیت ربک؟ ای امیرمؤمنان! آیا هرگز خدای خود را دیده‌ای؟» فرمود: «أَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؛ آیا کسی را که ندیده‌ام پرستش کنم؟» سپس افزود: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيَانِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ؛ چشمها هرگز او را آشکارا نمی‌بیند اما دلها با نیروی ایمان وی را درک می‌کنند.»^(۱) ما معتقدیم: صفات مخلوقات را برای خدا قائل شدن از جمله اعتقاد به مکان و جهت و جسمیت و مشاهده و رؤیت، سبب دور افتادن از معرفت خداوند و آلوده شدن به شرک است، آری او برتر از همه ممکنات و صفات آنهاست و چیزی همانند او نمی‌باشد.

* * *

۵- توحید، روح تمام تعلیمات اسلام است

ما معتقدیم: از مهم‌ترین مسائل درباره معرفت الله، معرفت مسأله توحید، و یگانگی ذات پاک اوست، در واقع توحید تنها یکی از اصول دین نیست، بلکه روح و خمیر مایه تمام عقاید اسلامی است، و با صراحت می‌توان گفت: اصول و فروع اسلام در توحید شکل می‌گیرد، همه جا سخن از توحید و یگانگی است، وحدت ذات پاک و توحید صفات و افعال خدا و در تفسیری دیگر وحدت دعوت انبیاء، وحدت دین و آیین الهی، وحدت قبله و کتاب آسمانی ما، وحدت احکام و قوانین الهی درباره تمام افراد بشر، و بالاخره وحدت صفوف مسلمین، و نیز وحدت يوم المعاد. به همین دلیل قرآن مجید هر گونه انحراف از توحید الهی و گرایش به شرک را، گناهی نابخشودنی می‌شمرد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا؛ خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد، و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواد (و شایسته بداند) می‌بخشد، و آن کس که برای خدا

همتایی قرار دهد گناه بزرگی مرتکب شده است».^(۱)
«وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می‌گردد، و از زیانکاران خواهی بود».^(۲)

* * *

۶- شاخه‌های توحید

ما معتقدیم: توحید شاخه‌های زیادی دارد که از همه مهمتر شاخه‌های چهارگانه زیر است:

الف: توحید ذات

یعنی ذات پاک او یگانه است و هیچ شبیه و نظیر و مانندی ندارد.

ب: توحید صفات

یعنی صفات علم و قدرت و ازلیت و ابدیت و... همه در ذات او جمع است و عین ذات یگانه اوست. نه مانند مخلوقات که صفات آنها از یکدیگر جدا، و از ذات آنها نیز جداست، البته عینیت ذات خداوند با صفات او نیاز به دقت و ظرافت فکری دارد.

ج: توحید افعال

یعنی هر فعل و حرکت و هر اثری که در جهان هستی است همه از اراده و مشیت خدا سرچشمه می‌گیرد: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ خداوند آفریننده همه چیز، و حافظ و ناظر بر همه اشیاست».^(۳)

«لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست (و در دست

۱. سوره نساء، آیه ۴۸.

۲. سوره زمر، آیه ۶۵.

۳. سوره زمر، آیه ۶۲.

قدرت او می باشد».^(۱)

آری «لَا مُؤْتَرَفِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ؛ هیچ مؤثری در جهان هستی، جز ذات پاک خداوند وجود ندارد».

ولی این سخن به آن معنی نیست که ما در اعمال خود مجبوریم، بلکه به عکس ما در اراده و تصمیم‌گیری‌های خود آزاد هستیم «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ ما او (انسان) را هدایت کردیم (و راه را به او نشان دادیم) خواه شاکر باشد (و بپذیرد) یا کفران کند (و سرباز زند)».^(۲)

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست».^(۳) این آیات قرآنی با صراحت نشان می‌دهد که انسان دارای آزادی اراده است، ولی چون آزادی اراده و قدرت بر انجام کارها را خداوند به ما داده است، اعمال ما مستند به اوست بی‌آنکه از مسئولیت ما در برابر کارهایمان بکاهد - دقت کنید.

آری او اراده کرده است که ما اعمال خود را با آزادی انجام دهیم تا از این طریق ما را آزمایش کند و در طریق تکامل پیش ببرد، چرا که تنها با آزادی اراده و پیمودن راه اطاعت خدا با اختیار، تکامل انسان‌ها صورت می‌گیرد، زیرا اعمال جبری و خارج از اختیار نه دلیل خوبی کسی است و نه نشانه بدی او!

اصولاً اگر ما در اعمالمان مجبور بودیم، نه بعثت انبیاء و نازل شدن کتب آسمانی مفهوم داشت، و نه تکالیف دینی و تعلیم و تربیت، همچنین پاداش و کیفر الهی نیز نامفهوم و خالی از محتوا می‌شد.

این همان چیزی است که ما از مکتب ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نیز آموخته‌ایم که به ما فرموده‌اند: نه جبر مطلق صحیح است و نه تفویض و واگذاری مطلق، بلکه چیزی در میان این دو است: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ وَلَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ».^(۴)

۱. سوره شوری، آیه ۱۲.

۲. سوره انسان، آیه ۳.

۳. سوره نجم، آیه ۳۹.

۴. اصول کافی، جلد اول، صفحه ۱۶۰ (باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین).

د: توحید عبادت

یعنی؛ عبادت مخصوص خداست و هیچ معبودی جز ذات پاک او وجود ندارد، این شاخه توحید از مهمترین شاخه‌های آن محسوب می‌شود، و پیامبران الهی بیشتر روی آن تکیه کرده‌اند: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً... وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ؛ به آنها (پیامبران) جز این دستوری داده نشد که تنها خدا را بپرستند، و دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید باز گردند... و این است آیین پایدار الهی!»^(۱)

برای پیمودن مراحل تکامل اخلاق و عرفان، توحید از این هم عمیق‌تر می‌شود و به جایی می‌رسد که انسان باید تنها به خدا دل ببندد، در همه جا او را بطلبد و جز به او نیندیشد و چیزی او را از خدا به خود مشغول نسازد: «كُلَّمَا شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ صَمَمٌ؛ هر چیز تو را به خود مشغول سازد و از خدا دور کند، بت توست».

ما معتقدیم: شاخه‌های توحید منحصر به این چهار شاخه نیست، بلکه توحید مالکیت (یعنی همه چیز از آن خداست) «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^(۲) و توحید حاکمیت یعنی قانون تنها قانون خداست «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^(۳) همه از شاخه‌های توحید است.

* * *

۷- ما معتقدیم: که اصل توحید افعالی این حقیقت را تأکید می‌کند که خارق عادات عظیم و معجزاتی که از پیامبران الهی صادر می‌شده همه به «اذن الله» بوده است، چنان که قرآن مجید درباره حضرت مسیح عليه السلام می‌گوید: «وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي؛ کور مادرزاد و مبتلا به بیماری (غیر قابل علاج) پیسی را به اذن من شفا می‌دادی! و مردگان را به فرمان من زنده می‌کردی!»^(۴)

و درباره یکی از وزرای سلیمان می‌فرماید: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ

۱. سوره بینه، آیه ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۴.

۳. سوره مائده، آیه ۴۴.

۴. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

قَبْلَ أَنْ يَزِيدَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي؛ کسی که دانشی از کتاب آسمانی نزد او بود گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، من آن را (تخت ملکه سبا را) نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن را نزد خود ثابت و مستقر دید، گفت: این از فضل (و اراده) پروردگار من است.^(۱)

بنابراین نسبت دادن شفای بیماران غیر قابل علاج و زنده کردن مردگان به حضرت مسیح علیه السلام، به اذن و فرمان خدا، که صریحاً در قرآن آمده، عین توحید است.

* * *

۸- فرشتگان خدا

ما به وجود فرشتگان الهی معتقدیم که هر کدام مأموریت خاصی دارند، بعضی مأمور ابلاغ وحی به انبیا^(۲) بوده‌اند.

و گروهی مأمور حفظ اعمال انسان‌ها.^(۳)

و گروهی مأمور قبض ارواح.^(۴)

و گروهی مأمور کمک به مؤمنان با استقامت.^(۵)

و گروهی امدادگران نسبت به مؤمنان در جنگ‌ها هستند.^(۶)

و گروهی مأمور مجازات اقوام سرکشند^(۷) و مأموریت‌های مهم دیگری در نظام جهان آفرینش دارند.

بی‌شک چون همه این مأموریت‌ها به اذن و فرمان خدا و به حول و قوه الهی است هیچ منافاتی با اصل توحید افعالی و توحید ربوبیت ندارد، بلکه تأکیدی بر آن است. ضمناً از این جا روشن می‌شود که مسأله شفاعت پیامبران و معصومان و فرشتگان

۱. سوره نمل، آیه ۴۰.

۲. سوره بقره، آیه ۹۷.

۳. سوره انفطار، آیه ۱۰.

۴. سوره اعراف، آیه ۳۷.

۵. سوره فصلت، آیه ۳۰.

۶. سوره احزاب، آیه ۹.

۷. سوره هود، آیه ۷۷.

چون به اذن خداست، عین توحید است «ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ؛ هیچ شفاعت کننده‌ای جز با اذن او نیست».^(۱)

شرح بیشتر دربارهٔ این مسأله و مسأله توّسل را در مبحث نبوّت انبیا خواهیم داشت.

* * *

۹- عبادت مخصوص اوست

ما معتقدیم: عبادت مخصوص ذات پاک خداست (همان گونه که در بحث توحید عبادت اشاره شد) بنابراین هر کس غیر او را پرستش کند «مشرک» است، دعوت همهٔ انبیا نیز روی این مسأله متمرکز بوده است «أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ؛ خدا را پرستش کنید که معبودی جز او ندارید».

این سخنی است که در قرآن مجید بارها از پیامبران نقل شده است.^(۲)

جالب است که ما مسلمانان همیشه در نمازهای خود هنگام تلاوت سورهٔ حمد این شعار مهمّ اسلامی را تکرار می‌کنیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ تنها تو را پرستش می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

روشن است اعتقاد به شفاعت انبیا و فرشتگان به اذن و فرمان خدا که در آیات قرآن آمده است به معنی عبادت نیست.

همچنین توّسل به پیامبران به این معنی که از آنها خواسته شود که از ساحت مقدّس پروردگار حلّ مشکلی را برای توّسل جوینده بخواهند، نه پرستش و عبادت محسوب می‌شود، و نه منافات با توحید افعالی یا توحید عبادت دارد، و شرح این مسأله در مباحث نبوّت خواهد آمد.

* * *

۱۰- کنه ذات پاک او بر همه مخفی است

۱. سورهٔ یونس، آیهٔ ۳.

۲. سورهٔ اعراف، آیات ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۸۵ و...

ما معتقدیم: با این که آثار وجود خداوند همه عالم هستی را پر کرده، حقیقت ذات خدا بر هیچ کس روشن نیست، و هیچ کس نمی تواند به کنه ذاتش پی برد، چرا که ذات او از هر نظری نهایت است و ما از هر نظر محدود و متناهی هستیم و به همین دلیل احاطه ما به او غیر ممکن است: «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ؛ آگاه باشید او به هر چیزی احاطه دارد».^(۱)

«وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُّحِيطٌ؛ و خداوند به همه آنها احاطه دارد».^(۲)

به عقل نازی حکیم تاکی
به فکر این ره نمی شود طی!
به کنه ذاتش خرد برد پی
اگر رسد خسّ به قعر دریا!

در حدیث معروف نبوی ﷺ می خوانیم که آن حضرت نیز می فرمود: «ما عبدناك حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ؛ ما تو را آن گونه که شایسته ذات توست عبادت نکردیم، و آن گونه که حق معرفت تو است تو را نشناختیم!»^(۳) ولی اشتباه نشود این سخن به آن معنی نیست که چون از «علم تفصیلی» نسبت به ذات پاکش محرومیم، از علم و معرفت اجمالی نیز دست برداریم و تنها در باب معرفه الله به ذکر الفاظی که هیچ مفهومی برای ما ندارد قناعت کنیم، این همان تعطیل معرفه الله است که ما آن را قبول نداریم و به آن معتقد نیستیم، چرا که قرآن و سایر کتب آسمانی، همه برای معرفه الله و شناخت خداوند نازل شده است.

مثال های زیادی برای این موضوع می توان ارائه داد، مثلاً ما حقیقت روح را نمی دانیم چیست؟ ولی بی شک ما نسبت به آن معرفت اجمالی داریم، می دانیم روح وجود دارد و آثار آن را مشاهده می کنیم.

در حدیث جالبی از امام محمد بن علی الباقر عليه السلام می خوانیم که فرمود: «كَلَّمَا مَيِّزْتَمَوْهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي ادْقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٍ مَّصْنُوعٍ مِثْلِكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ؛ هر چیزی را که با فکر و وهم خود در دقیق ترین معانیش تصوّر کنید، مخلوق و ساخته شماس و مانند خود

۱. سوره فصلت، آیه ۵۴.

۲. سوره بروج، آیه ۲۰.

۳. بحار الانوار، جلد ۶۸، صفحه ۲۳.

شماست، و به شما باز می‌گردد (و خداوند از آن برتر و بالاتر است)»^(۱) در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام راه دقیق و باریک معرفه الله با تعبیر زیبا و روشنی بیان شده است، می‌فرماید: «لَمْ يُطْلِعِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ يَحْجُبْهَا أَمْوَاجَ مَعْرِفَتِهِ؛ خداوند سبحان عقل‌ها را از حدود (و کنه) صفاتش آگاه نساخته و (در عین حال) آنها را از معرفت و شناخت لازم محجوب و محروم ننموده است»^(۲).

* * *

۱۱- نه تعطیل نه تشبیه

ما معتقدیم: همان گونه که «تعطیل» شناخت خداوند و معرفت صفات او نادرست است، افتادن در وادی «تشبیه» نیز غلط و شرک‌آلود است، یعنی نمی‌توانیم بگوییم آن ذات پاک اصلاً شناخته نمی‌شود، و ما راهی به معرفت او نداریم، همان گونه که نمی‌توان او را «شبیه» مخلوقات دانست که یکی راه «افراط» است و دیگری «تفریط» - دقت کنید.

* * *

نبوت پیامبران الهی

۱۲- فلسفه بعثت پیامبران

ما معتقدیم: خداوند برای هدایت نوع بشر و رساندن انسان‌ها به کمال مطلوب و سعادت جاویدان، پیامبران و رسولانی فرستاده است، چه این‌که اگر نمی‌فرستاد هدف آفرینش بشر حاصل نمی‌شد، و انسان‌ها در گرداب گمراهی غوطه‌ور می‌شدند و نقض غرض لازم می‌آمد:

«رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِيُنذِرَ لِّلنَّاسِ عَلَىٰ اللّٰهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ پیامبرانی (را فرستاد) که بشارت دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا حجّتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و راه سعادت را به همه نشان دهند و بر همه اتمام حجّت شود) و خداوند توانا و حکیم است.»^(۱)

ما معتقدیم: از میان آنها پنج نفر «اولوالعزم» یعنی «صاحب شریعت و کتاب آسمانی و آیین جدید» بودند که نخستین آنها «نوح» عليه السلام سپس «ابراهیم» و «موسی» و «عیسی» عليه السلام و آخرین آنها «حضرت محمد» صلى الله عليه وآله است.

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛ به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم (همچنین) از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و ما از همه آنها پیمان محکمی گرفتیم (که در ادای رسالت و نشر کتاب آسمانی کوشا باشند)».^(۲)

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ؛ صبر و استقامت کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر و استقامت کردند.»^(۳)

ما معتقدیم: پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله خاتم انبیاء و آخرین رسولان الهی است و شریعت او

۱. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۲. سوره احزاب، آیه ۷.

۳. سوره احقاف، آیه ۳۵.

برای همه مردم دنیاست و تا پایان جهان باقی است، یعنی جامعیت معارف و احکام و تعلیمات اسلام چنان است که به تمام نیازمندی‌های انسان در جهات معنوی و مادی تا پایان جهان، پاسخ مثبت می‌دهد، و هر کس ادعای نبوت و رسالت تازه‌ای کند باطل و بی‌اساس است.

«ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ محمد ﷺ پدر (خوانده) هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و ختم‌کننده سلسله پیامبران است، خداوند به همه چیز آگاه است (و آنچه لازم بوده در اختیار او نهاده)».^(۱)

* * *

۱۳- همزیستی با پیروان ادیان آسمانی

با این‌که ما اسلام را تنها آیین رسمی خداوند در این زمان می‌دانیم ولی معتقدیم باید با پیروان مذاهب آسمانی دیگر «همزیستی مسالمت‌آمیز» داشته باشیم، خواه در کشورهای اسلامی زندگی کنند خواه در بیرون آن، مگر کسانی از آنها که در مقام مبارزه با اسلام و مسلمین برآیند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که به خاطر دین با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و وطنتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند، زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد».^(۲)

ما معتقدیم: با بحث‌های منطقی می‌توان حقیقت اسلام و تعلیمات آن را برای سایر مردان جهان، تبیین و آشکار کرد، و جاذبه اسلام را به قدری قوی می‌دانیم که اگر به خوبی تبیین گردد، گروه‌های زیادی را به خود متوجه خواهد ساخت، به خصوص در دنیای امروز که گوش شنوا برای شنیدن پیام اسلام، بسیار است.

۱. سوره احزاب، آیه ۴۰.

۲. سوره ممتحنه، آیه ۸.

به همین دلیل ما معتقدیم: نباید اسلام را از طریق جبر و فشار به دیگران تحمیل کرد: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در قبول دین اکراهی نیست زیرا راه درست از نادرست آشکار شده است.»^(۱)

ما معتقدیم: عمل کردن مسلمین به دستوره‌های جامع اسلام می‌تواند عامل دیگری برای معرفی اسلام باشد پس حاجتی به اجبار و تحمیل نیست.

* * *

۱۴- معصوم بودن انبیا در تمام عمر

ما معتقدیم: همه پیامبران الهی معصومند، یعنی در تمام عمر (چه پیش از نبوت و چه بعد از نبوت) از «خطا و اشتباه» و «گناه» به تأیید الهی مصون و محفوظ می‌باشند، زیرا اگر مرتکب خطا یا گناهی شوند اعتماد لازم برای مقام نبوت از آنها سلب می‌شود، و مردم نمی‌توانند آنان را واسطه مطمئتی میان خود و خدا بشناسند، و آنان را در تمام اعمال زندگی پیشوا و مقتدای خویش قرار دهند.

به همین دلیل معتقدیم: اگر در برخی ظواهر آیات قرآن گناهی به بعضی از پیامبران الهی نسبت داده شده، از قبیل «ترک اولی» است (یعنی در میان دو کار خوب، آن را که خوبی کمتری داشته انتخاب کرده‌اند در حالی که سزاوار بوده خوب‌تر را برگزینند) یا به تعبیر دیگر از قبیل «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ؛ کارهای خوب نیکان (گاهی) گناه مقربان محسوب می‌شود.»^(۲) چرا که از هر کس به اندازه مقام او انتظار می‌رود.

* * *

۱۵- آنها بندگان فرمانبردار خدا هستند

ما معتقدیم: بزرگ‌ترین افتخار پیامبران و رسولان الهی این بوده که بنده مطیع و

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. مرحوم مجلسی در بحار الانوار، این جمله را از بعضی معصومین نقل کرده بی آن‌که نام ببرد (بحار الانوار، جلد ۲۵، صفحه ۲۰۵).

فرمانبردار خدا باشند، به همین دلیل همه روز در نمازهایمان این جمله را درباره پیامبر اسلام ﷺ تکرار می‌کنیم: «وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و رسول اوست».

ما عقیده داریم: هیچ یک از پیامبران الهی ادعای الوهیت نکردند، و مردم را به پرستش خویش فرا نخواندند: «ما كان ليشير أن يؤتیه الله الكتاب والحكم والتبوة ثم يقول للناس كونوا عباداً لي من دون الله؛ برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد، سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا مرا پرستش کنید».^(۱)

حتی حضرت مسیح عليه السلام نیز مردم را هرگز به پرستش خویش دعوت نکرد، و همواره خود را مخلوق و بنده و فرستاده خدا می‌دانست: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ؛ هرگز مسیح عليه السلام از این ابا نداشت که بنده خدا باشد، و نه فرشتگان مقربان او (ابا دارند که خود را بنده خدا بدانند)».^(۲)

تواریخ امروز مسیحیت نیز گواهی می‌دهد که مسأله «تثلیث» (اعتقاد به خدایان سه‌گانه) در قرن اول مسیحیت وجود نداشت، و این طرز فکر بعداً پیدا شد.

* * *

۱۶- معجزات و علم غیب

عبودیت پیامبران هرگز مانع از آن نیست که آنها به اذن و فرمان خداوند از امور پنهانی مربوط به حال و گذشته و آینده آگاه باشند: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ؛ خداوند دانای غیب است، و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی را که برگزیده است».^(۳)

می‌دانیم: یکی از معجزات مسیح عليه السلام این بود که به مردم از پاره‌ای از امور پنهانی خبر می‌داد: «وَ أَنْبَأَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؛ من شما را از آنچه می‌خورید و

۱. سوره آل عمران، آیه ۷۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۷۲.

۳. سوره جن، آیات ۲۶ و ۲۷.

در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم!»^(۱)

پیامبر اسلام ﷺ نیز از طریق تعلیم الهی بسیاری از اخبار نهانی را بیان می‌فرمود: «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ؛ این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌فرستیم.»^(۲)

بنابراین مانعی ندارد که پیامبران الهی از طریق وحی و به اذن پروردگار از غیب خبر دهند و اگر در بعضی از آیات قرآن، علم غیب از پیامبر اسلام ﷺ نفی شده است: «وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ؛ من از غیب آگاه نیستم و نمی‌گویم فرشته‌ام.»^(۳) منظور علم ذاتی و استقلالی است، نه علمی که از طریق تعلیم الهی حاصل شود، زیرا می‌دانیم آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند.

ما معتقدیم: این بزرگواران کارهای خارق العاده، و معجزات مهمی «باذن الله» انجام می‌دادند، و اعتقاد به انجام این گونه کارها به اذن الهی، نه شرک است و نه منافاتی با مقام عبودیت آنها دارد. حضرت مسیح عليه السلام - به تصریح قرآن مجید - مردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد، و بیماران غیر قابل علاج را به فرمان خدا شفا می‌داد: «وَأُبرئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ.»^(۴)

* * *

۱۷- مقام شفاعت پیامبران

ما معتقدیم: پیامبران الهی - و از همه برتر پیامبر اسلام ﷺ - دارای مقام شفاعتند و برای گروه خاصی از گنهکاران نزد خداوند شفاعت می‌کنند، ولی آن هم به اذن و اجازه پروردگار است: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ؛ هیچ شفاعت کننده‌ای نیست مگر بعد از اذن و اجازه پروردگار.»^(۵)

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۲.

۳. سوره انعام، آیه ۵۰.

۴. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۵. سوره یونس، آیه ۳.

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ کیست که در نزد او شفاعت کند جز به فرمان او»^(۱) و اگر در بعضی از آیات قرآن اشاره به نفی شفاعت به طور مطلق شده و می‌فرماید: «مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ؛ انفاق کنید پیش از آن‌که روزی فرار رسد که در آن روز نه بیع وجود دارد (تا کسی بتواند سعادت و نجات را برای خود خریداری کند) و نه دوستی (و رفاقت‌های معمولی سودی دارد) و نه شفاعت»^(۲) منظور شفاعت استقلالی و بدون اذن خداست، یا دربارهٔ کسانی است که قابلیت شفاعت ندارند، زیرا بارها گفته شد که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند.

ما معتقدیم: مسأله شفاعت، وسیلهٔ مهمی است برای تربیت افراد، و بازگرداندن گنهکاران به راه راست و تشویق به پاکی و تقوا و احیای امید در دل آنان، چرا که مسأله شفاعت، بی حساب و کتاب نیست، تنها در مورد کسانی است که شایستگی آن را داشته باشند، یعنی آلودگی آنها در حدی نباشد که رابطهٔ خود را با شفیعیان بکلی قطع کرده باشند، بنابراین مسأله شفاعت به گنهکاران هشدار می‌دهد، تمام پلها را پشت سر خود خراب نکنند و راهی برای بازگشت برای خود بگذارند و لیاقت شفاعت را از دست ندهند.

* * *

۱۸- مسأله توسل

ما معتقدیم: مسأله «توسل» نیز شبیه مسأله «شفاعت» است، این مسأله به صاحبان مشکلات معنوی و مادی اجازه می‌دهد که دست به دامان اولیاء الله بزنند تا به اذن الله حل مشکلاتشان را از خدا بخواهند، یعنی از یکسو خود به درگاه خدا روی می‌آورند و از سوی دیگر اولیاء الله را وسیله قرار می‌دهند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و مرتکب معصیت می‌شدند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

طلب آمرزش می‌کردند، و رسول خدا ﷺ نیز برای آنها طلب آمرزش می‌نمود خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند»^(۱).

و نیز در داستان برادران یوسف عليهما السلام می‌خوانیم: «آنها به پدرشان متوسل شدند و گفتند: «يا اَبانا اسْتَغْفِرْ لَنَا اِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ؛ ای پدر! برای ما، از خدا آمرزش بخواه، چرا که ما خطا کار بودیم!» پدر پیر (یعقوب پیامبر) این پیشنهاد را از آنها پذیرفت و به آنان وعدهٔ مساعد داد و گفت: «سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي؛ به زودی برای شما از پیشگاه پروردگارم طلب آمرزش می‌کنم»^(۲). اینها گواه بر این است که «توسل» در امت‌های پیشین بوده و هست.

ولی نباید از این حدّ منطقی فراتر رفت، و اولیاء الله را مستقل در تأثیر و بی‌نیاز از اذن خدا دانست که سبب «شُرک و کفر» خواهد شد.

و نیز نباید توسل به صورت عبادت اولیاء الله درآید که آن هم «شُرک و کفر» است، زیرا آنها در ذات خود و بدون اذن پروردگار مالک سود و زبانی نیستند: «قُلْ لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا اِلَّا مَا شَاءَ اللهُ؛ بگو: من (حتی) برای خودم مالک سود و زبانی نیستم مگر آنچه خدا بخواهد»^(۳) و غالباً در میان گروهی از عوام از همهٔ فِرَق اسلامی همیشه افراط و تفریط‌هایی در مسأله توسل دیده می‌شود که باید آنها را ارشاد و هدایت کرد.

* * *

۱۹- اصول دعوت انبیا یکی است

ما معتقدیم: همهٔ انبیاء الهی یک هدف را تعقیب می‌کردند و آن سعادت انسان‌ها از طریق ایمان به خدا و روز رستاخیز و تعلیم و تربیت صحیح دینی و تقویت اصول اخلاقی در جوامع بشری بوده است، و به همین دلیل همهٔ پیامبران نزد ما محترمند، این مطلب را قرآن به ما آموخته است: «لَا نُنْفِرُكَ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ؛ ما هیچ

۱. سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۴.

۲. سورهٔ یوسف، آیات ۹۷ و ۹۸.

۳. سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۸۸.

فرقی میان رسولان الهی نمی‌گذاریم».^(۱)

هر چند با گذشت زمان و آمادگی نوع بشر برای تعلیمات عالی‌تر، ادیان الهی تدریجاً کامل‌تر، و تعلیمات آنها عمیق‌تر و عمیق‌تر شده است تا نوبت به آخرین و کامل‌ترین آیین الهی یعنی آیین اسلام رسید و فرمان «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا؛ امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاویدان) شما پذیرفتم» صادر شد.^(۲)

* * *

۲۰- اخبار انبیای پیشین

ما معتقدیم: بسیاری از پیامبران پیشین از ظهور پیامبران بعد از خود خبر داده‌اند، از جمله حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام نشانه‌های روشنی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دادند که هنوز بعضی از آنها در کتب آنان موجود است: «الَّذِينَ يَسْتَعِينُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ آنها که از رسول خدا، پیامبر درس‌نخوانده (ولی عالم و آگاه) پیروی می‌کنند، همان پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند، آنها رستگارانند».^(۳)

به همین دلیل تاریخ می‌گوید: مدتی قبل از ظهور پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گروه عظیمی از یهود به مدینه آمدند و با بی‌صبری انتظار ظهورش را می‌کشیدند، چون در کتب خود یافته بودند که او از این سرزمین ظهور می‌کند، هر چند بعد از طلوع این آفتاب گروهی از آنها ایمان آوردند و گروهی دیگر که منافع خود را در خطر می‌دیدند به مخالفت برخاستند!

* * *

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲۱- پیامبران و اصلاح تمام شؤون زندگی

ما معتقدیم: ادیان الهی که بر پیامبران خدا نازل شده - مخصوصاً دین اسلام - تنها ناظر به اصلاح زندگی فردی یا منحصر به مسائل معنوی و اخلاقی نبوده است بلکه اصلاح و بهبود تمام شؤون اجتماعی را نیز در بر می‌گرفته، حتی بسیاری از علوم و دانش‌های مورد نیاز برای زندگی روزانه را مردم از آنان آموختند که به بعضی از آنها در قرآن اشاره شده است.

و نیز معتقدیم: یکی از مهم‌ترین اهداف آن پیشوایان الهی اقامه عدالت در جامعه بشری بوده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم (جهان) قیام به عدالت کنند».^(۱)



۲۲- نفی امتیازات قومی و نژادی

ما معتقدیم: پیامبران خدا مخصوصاً پیامبر اسلام ﷺ هیچ گونه امتیاز «نژادی» و «قومی» را نمی‌پذیرفتند، بلکه تمام نژادها و زبان‌ها و اقوام و ملت‌های جهان، همه و همه در نظرشان یکسان بود؛ قرآن خطاب به همه انسان‌ها می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (ولی اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست!».^(۲)

در حدیث معروفی از پیامبر اسلام ﷺ آمده است که در سرزمین منی (در مراسم حج) در حالی که بر شتری سوار بود رو به سوی مردم کرد، و این سخنان را ایراد

۱. سوره حدید، آیه ۲۵.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

فرمود: «يا أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَ لَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَ لَا لَأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ وَ لَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ، إِلَّا بِالَّتَقْوَى، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟! قَالُوا نَعَمْ! قَالَ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ؛ اِى مردم! بدانید: خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد، و نه عجم بر عرب، نه سیاهپوست بر گندمگون، و نه گندمگون بر سیاهپوست، مگر به تقوا، آیا متن دستور الهی را ابلاغ کردم؟ همه گفتند: آری! فرمود: این سخن را حاضران به غائبان برسانند!»^(۱)

* * *

۲۳- اسلام و سرشت انسانی

ما معتقدیم: ایمان به خدا و توحید و اصول تعلیمات انبیاء به صورت اجمالی به طور فطری در درون جان همه انسان‌ها وجود دارد، پیامبران الهی این بذرها را پرثمر با آب وحی آبیاری کرده، و علف هرزه‌های شرک و انحراف را از اطراف آن دور ساخته‌اند: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ این (آیین خالص پروردگار) سرشتی است که خداوند همه انسان‌ها را بر آن آفریده، هیچ دگرگونی در آفرینش الهی نیست (و این فطرت در همه انسان‌ها ثابت است) این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند».^(۲)

به همین دلیل در طول تاریخ، دین همواره در میان انسان‌ها وجود داشته و به اعتقاد مورخان بزرگ لادینی یک امر کاملاً نادر و استثنایی بوده است و حتی ملت‌هایی که سالیان دراز تحت فشار شدیدترین تبلیغات ضد دینی بوده‌اند، همین که آزادی خود را به دست آوردند به سوی دینداری بازگشتند، ولی نمی‌توان انکار کرد که پایین بودن سطح فرهنگ بسیاری از اقوام پیشین سبب می‌شد که عقاید و آداب دینی با خرافات آلوده شود و نقش مهم پیامبران الهی زدودن زنگار این خرافات از آئینه فطرت انسان‌ها بوده است.

۱. تفسیر قرطبی، جلد ۹، صفحه ۶۱۶۲.

۲. سوره روم، آیه ۳۰.

* * *

قرآن و کتب آسمانی

۲۴- فلسفه نزول کتاب‌های آسمانی

ما معتقدیم: خداوند برای هدایت نوع بشر کتاب‌های آسمانی متعددی فرستاده، از جمله «صحف» ابراهیم و نوح، و «تورات» و «انجیل» و از همه جامع‌تر «قرآن مجید» است، و اگر این کتاب‌ها نازل نمی‌شد، انسان در مسیر خداشناسی و عبادت پروردگار گرفتار خطا می‌شد و از اصول تقوا و اخلاق و تربیت، و قوانین اجتماعی مورد نیازش دور می‌ماند.

این کتب آسمانی همچون باران رحمتی بر صفحه دل‌ها فرو ریخت و بذره‌های تقوا و اخلاق و معرفه الله و علم و حکمت را در نهاد انسان‌ها پرورش داد و شکوفا ساخت. «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ؛ پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و تمام کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند.»^(۱)

هر چند متأسفانه بر اثر گذشت زمان و دخالت جاهلان و ناهلان، بسیاری از کتب آسمانی، مورد تحریف قرار گرفت و با افکار نادرستی آمیخته شد، ولی قرآن مجید با دلایلی که خواهد آمد دست نخورده باقی مانده است و همچون آفتابی در همه اعصار و قرون می‌درخشد و دل‌ها را روشن می‌سازد.

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ؛ از سوی خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد - خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی دارند، به راه‌های سلامت (و سعادت) هدایت می‌کند.»^(۲)

* * *

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۵.

۲. سوره مانده، آیات ۱۵ و ۱۶.

۲۵- قرآن برترین معجزه پیامبر اسلام ﷺ

ما معتقدیم: قرآن مهم‌ترین معجزات پیامبر اسلام ﷺ است، نه تنها از نظر فصاحت و بلاغت، و شیرینی بیان و رسا بودن معانی، بلکه از جهات مختلف دیگر نیز دارای اعجاز است که شرح آن در کتب عقاید و کلام داده شده است.

به همین دلیل معتقدیم: هیچ کس نمی‌تواند مانند آن، و حتی مانند یک سوره آن را بیاورد، قرآن بارها همه کسانی را که در شک و تردید بودند بارها به این امر دعوت کرد ولی آنها هرگز توان مقابله با آن را پیدا نکردند: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا؛ بگو اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را در این کار یاری کنند»^(۱)

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر اسلام) نازل کرده‌ایم، شک و تردید دارید (دست کم) یک سوره همانند آن را بیاورید، و گواهان خود غیر خدا را برای این کار فرا خوانید اگر راست می‌گویید»^(۲)

و عقیده داریم که قرآن با گذشت زمان، نه تنها کهنه نمی‌شود، بلکه نکات اعجازآمیز آن، آشکارتر، و عظمت محتوایش بر جهانیان روشن‌تر می‌شود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ لَمْ يَجْعَلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غُضٌّ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ خداوند متعال قرآن را برای زمان خاص یا گروه معینی قرار نداده به همین دلیل در هر زمانی تازه، و نزد هر گروهی تا روز قیامت پر طراوت کرد»^(۳)

* * *

۱. سوره اسراء، آیه ۸۸

۲. سوره بقره، آیه ۲۳.

۳. بحار الانوار، جلد ۲، صفحه ۲۸۰، حدیث ۴۴.

۲۶- عدم تحریف قرآن

ما معتقدیم: قرآنی که امروز در دست مسلمین جهان است همان است که بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد، نه چیزی از آن کاسته شده و نه چیزی بر آن افزوده گشته است! از همان روزهای نخست گروه بزرگی از کاتبان وحی، آیات قرآن را پس از نزول می نوشتند، و مسلمانان موظف بودند شب و روز آن را بخوانند، و در نمازهای پنجگانه خود آن را تکرار کنند، گروه عظیمی آیات قرآن را به خاطر می سپردند و حفظ می کردند، حافظان قرآن و قاریان، همیشه در جوامع اسلامی موقعیت و مقام ویژه ای داشته و دارند.

مجموع این امور و جهات دیگر سبب شد که کمترین تغییر و تحریفی در قرآن راه نیابد.

افزون بر این، خداوند حفظ آن را تا پایان جهان تضمین کرده است و با وجود این تضمین الهی، تغییر و تحریف آن غیر ممکن است: «إِنَّا لَحُنَّ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ ما قرآن را نازل کردیم و به طور قطع از آن پاسداری می کنیم».^(۱)

همه محققان و علمای بزرگ اسلام - اعم از شیعه و اهل سنت - در این امر متفقند که هیچ گونه دست تحریف به سوی قرآن دراز نشده است، تنها افراد اندکی از هر دو گروه قول به تحریف را به خاطر پاره ای از روایات دنبال کرده اند، ولی آگاهان دو گروه، این نظر را به طور قاطع رد می کنند، و روایات مزبور را «مجعول» دانسته و یا ناظر به «تحریف معنوی» (یعنی تفسیر نادرست برای آیات قرآن) یا اشتباه «تفسیر قرآن» به «متن قرآن» می دانند - دقت کنید.

کوتاه فکرائی که اصرار دارند، اعتقاد به تحریف قرآن را که مخالف صریح کلمات علمای معروف و بزرگ شیعه و اهل سنت است به گروهی از شیعه یا غیر شیعه نسبت دهند، ناآگاهانه به قرآن ضربه می زنند و به خاطر اعمال تعصب های ناروا، اعتبار این کتاب بزرگ آسمانی را زیر سؤال می برند و آب به آسیاب دشمن می ریزند. مطالعه سیر تاریخی جمع آوری قرآن از عصر پیامبر ﷺ و اهتمام فوق العاده،

مسلمین به کتابت و حفظ و تلاوت و نگهداری آن مخصوصاً وجود گروه کاتبان وحی از روز نخست، این حقیقت را برای همه روشن می‌سازد که باز شدن دست تحریف به قرآن غیرممکن بوده است.

و نیز غیر از این قرآن معروف قرآن دیگری وجود ندارد، دلیل آن بسیار روشن است و راه تحقیق به روی همه باز است زیرا امروز قرآن در تمام خانه‌های ما، و همه مساجد و عموم کتابخانه‌های سراسر کشور ما وجود دارد، حتی قرآن‌های خطی که قرن‌ها پیش نوشته شده و در موزه‌های ما نگهداری می‌شود، همه نشان می‌دهد که عین قرآن‌هایی است که در سایر کشورهای اسلامی وجود دارد، و اگر در گذشته راه تحقیق برای این مسائل وجود نداشت، امروز درهای تحقیق به روی همه گشوده است و با مختصر تحقیقی، بی اساس بودن این نسبت‌های ناروا آشکار می‌گردد.

«فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ بندگان مرا بشارت ده - که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند»^(۱)

در حوزه‌های علمیّه ما امروز علوم قرآنی به صورت گسترده تدریس می‌شود، و یکی از مباحث مهمّی که در این دروس مطرح است، بحث عدم تحریف و دگرگونی قرآن می‌باشد.^(۲)

* * *

۲۷- قرآن و نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها

ما معتقدیم: آنچه مورد نیاز انسان برای زندگی معنوی و مادی است، اصول آن در قرآن مجید بیان شده است، برای اداره حکومت و مسائل سیاسی، روابط با جوامع دیگر، اصول همزیستی، جنگ و صلح، مسائل قضایی و اقتصادی و غیر آن ضوابط و قواعد کلیه‌ای بیان شده که به کار بستن آنها، فضای زندگی ما را روشن می‌سازد.

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ؛ ما این کتاب را

۱. سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸.

۲. ما در نوشته‌های خود اعم از بحث‌های «تفسیر» و «اصول فقه» بحث‌های گسترده‌ای در زمینه عدم تحریف داشته‌ایم (به کتاب انوار الاصول و تفسیر نمونه مراجعه شود).

بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای پیروان اسلام است»^(۱).

به همین دلیل اعتقاد ما این است که هرگز «اسلام» از «حکومت و سیاست» جدا نمی‌باشد و به مسلمانان دستور می‌دهد زمام حکومت خود را در دست گیرند، و ارزش‌های والای اسلام را به کمک آن زنده کنند، و جامعه اسلامی چنان تربیت شود که عموم مردم در مسیر عدالت و قسط قرار گیرند و حتی عدالت را درباره دوست و دشمن اجرا کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید و برای خدا شهادت دهید هر چند (این گواهی) به زبان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد»^(۲).

«وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ لَا تَعْدُوا إِعْدُوًّا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛ هرگز دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به تقوا و پرهیزکاری نزدیک‌تر است»^(۳).

* * *

۲۸- تلاوت، تدبیر، عمل

ما معتقدیم: تلاوت قرآن از افضل عبادات است و کمتر عبادتی به پایه آن می‌رسد، چرا که این تلاوت الهامبخش اندیشه در قرآن، و اندیشه و تفکر، سرچشمه اعمال صالح است.

قرآن خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌گوید: «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا... شب را جز کمی بپاخیز، نیمی از شب را

۱. سوره نحل، آیه ۸۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۳۵.

۳. سوره مانده، آیه ۸.

(بیدار باش) یا کمی از آن کم کن، یا بر آن بیفزای، و قرآن را با دقت و تأمل بخوان! (۱) و خطاب به همهٔ مسلمانان می‌گوید: «فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ؛ آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید!» (۲)

ولی همان گونه که گفته شد تلاوت قرآن باید وسیله‌ای برای تفکر و تدبّر در معنی و محتوای آن باشد، و تفکر و اندیشه نیز باید، مقدمهٔ عمل به قرآن گردد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا آنها در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است.» (۳)

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ؛ ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم آیا کسی هست که متذکر شود (و عمل کند)!» (۴)

«هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ؛ این کتابی است پر برکت که (بر تو) نازل کردیم، پس از آن پیروی کنید!» (۵)

بنابراین آنها که به تلاوت و حفظ قرآن قناعت می‌کنند، و از «تدبّر» و «عمل» به قرآن خبری ندارند، گرچه یکی از سه رکن را انجام داده، ولی دو رکن مهم‌تر را از دست داده‌اند و گرفتار خسارت عظیمی شده‌اند.

* * *

۲۹- بحث‌های انحرافی

ما معتقدیم: همیشه برای منصرف ساختن مسلمانان از تدبّر در آیات قرآن و عمل به آن، دست‌های در کار بوده است؛ یک روز در عصر حکام بنی‌امیه و بنی‌عبّاس (۶) قدیم بودن کلام الله یا حادث بودن آن را دامن زدند، و مسلمانان را به دو گروه

۱. سورهٔ مزمل، آیات ۲ تا ۴.

۲. سورهٔ مزمل، آیهٔ ۲۰.

۳. سورهٔ محمد، آیهٔ ۲۴.

۴. سورهٔ قمر، آیهٔ ۱۷.

۵. سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۵۵.

۶. در بعضی از تواریخ آمده است که مأمون عباسی، با کمک یکی از قضات خود حکمی صادر کرد که هر کس عقیده به مخلوق بودن قرآن ندارد، از مناصب دولتی خلع کند و شهادت او را در دادگاه‌ها نپذیرند (تاریخ جمع قرآن کریم، صفحهٔ ۲۶۰).

تقسیم نموده به جان هم انداختند، و خون‌های بسیاری در این راه ریختند. در حالی که امروز می‌دانیم این بحث اصلاً مفهوم صحیحی که در خور نزاع باشد ندارد، چرا که اگر منظور از کلام‌الله، حروف و نقوش و کتابت و کاغذ آن باشد، بدون شک اینها امور حادثی است، و اگر منظور معانی آن در علم پروردگار باشد، بی‌شک علم خدا همچون ذات او قدیم و ازلی است. ولی حکام جائر و خلفای ظالم سال‌ها مردم مسلمان را به این مسأله مشغول ساختند، و امروز نیز دست‌های دیگری در کار است که مسلمین را به گونه‌های دیگر از تدبّر و عمل به آیات قرآن باز دارد.

* * *

۳۰- ضوابط تفسیر قرآن

ما معتقدیم: الفاظ قرآن را باید بر همان مفاهیم عرفی و لغوی آن حمل کرد، مگر این‌که قرینه‌ای از عقل یا نقل، در درون یا بیرون آیات وجود داشته باشد که دلالت بر معانی دیگری کند، (ولی از تکیه کردن بر قرائن مشکوک باید پرهیز کرد، و آیات قرآن را با حدس و گمان تفسیر ننمود).

مثلاً هنگامی که قرآن می‌گوید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ؛ کسی که در این جهان نابینا بوده است در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است!»^(۱) یقین داریم که منظور از «اعمی» در این جا نابینایی ظاهری که معنی لغوی آن است نمی‌باشد، چرا که بسیاری از نیکان و پاکان ظاهراً نابینا بوده‌اند، بلکه منظور کوردلی و نابینایی باطنی است.

در این جا وجود قرینه عقلیه سبب چنین تفسیری است.

همچنین قرآن درباره گروهی از دشمنان اسلام می‌گوید: «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ آنها کر و لال و نابینا هستند، و به همین دلیل چیزی نمی‌فهمند.»^(۲)

بدیهی است آنها از نظر ظاهر، کر و لال و نابینا نبودند بلکه این صفات باطنی آنها

۱. سوره اسراء، آیه ۷۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۷۱.

بود (این تفسیر را ما به خاطر قرائن حالیه‌ای که در دست داریم برای این آیه ذکر می‌کنیم).

بنابراین هنگامی که قرآن درباره خدا می‌گوید: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ؛ هر دو دست خداوند گشاده است»^(۱) یا می‌فرماید: «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا؛ (ای نوح) در برابر دیدگان ما کشتی بساز»^(۲).

هرگز مفهوم این آیات، وجود اعضای جسمانی چشم و گوش و دست برای خدا نیست، چرا که هر جسمی دارای اجزایی است و نیاز به زمان و مکان و جهت دارد، و سرانجام فانی می‌شود، و خداوند برتر از آن است که این صفات را دارا باشد، پس منظور از «بِأَعْيُنِنَا» (دست‌ها) همان قدرت کامله الهی است که سراسر جهان را زیر نفوذ خود قرار داده، و منظور از «اعین» (چشم‌ها) علم و آگاهی اوست نسبت به همه چیز.

بنابراین ما هرگز جمود بر تعبیرات فوق - چه در باب صفات خدا و چه در غیر آن - و نادیده گرفتن قرائن عقلی و نقلی را نمی‌پذیریم، زیرا روش تمام سخنوران عالم تکیه به این گونه قرائن است و قرآن این روش را به رسمیت شناخته: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش»^(۳) ولی همان طور که گفته شد قرائن باید قطعی و روشن باشد.

* * *

۳۱- خطرات تفسیر به رأی

ما معتقدیم: تفسیر به رأی یکی از خطرناک‌ترین برنامه‌ها در مورد قرآن مجید است که در روایات اسلامی، یکی از گناهان کبیره شمرده شده، و مایه سقوط از درگاه قرب پروردگار است، در حدیث آمده است که خداوند می‌فرماید: «مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي؛ آن کس که سخن مرا به میل خود (و بر طبق هوای نفس خویش)

۱. سوره مائده، آیه ۶۴.

۲. سوره هود، آیه ۳۷.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴.

تفسیر کند به من ایمان نیاورده است»^(۱) بدیهی است اگر ایمان صحیحی داشت کلام خدا را آنچنان که هست می‌پذیرفت نه آن‌گونه که مطابق میل اوست.

در بسیاری از کتب معروف (از جمله صحیح ترمذی و نسایی و ابی داود) این حدیث از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ أَوْ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ کسی که قرآن را به میل خویش تفسیر کند یا ناآگاهانه چیزی درباره آن بگوید باید آماده شود که در جایگاه خویش در دوزخ قرار گیرد»^(۲).

منظور از تفسیر به رأی آن است، قرآن را مطابق تمایلات و عقیده شخصی یا گروهی خویش معنی کند، و بر آن تطبیق نماید، بی آن‌که قرینه و شاهی بر آن باشد، چنین کسی در واقع تابع قرآن نیست، بلکه می‌خواهد قرآن را تابع خویش گرداند، و اگر ایمان کاملی به قرآن داشت هرگز چنین نمی‌کرد.

به یقین اگر باب «تفسیر به رأی» در قرآن گشوده شود، قرآن مجید بکلی از اعتبار خواهد افتاد، و هر کس آن را مطابق میل خویش معنی می‌کند و هر عقیده باطلی را بر قرآن تطبیق می‌نماید.

بنابراین تفسیر به رأی یعنی تفسیر قرآن بر خلاف موازین علم لغت و ادبیات عرب و فهم اهل زبان و تطبیق دادن آن بر پندارها و خیالات باطل و تمایلات شخصی و گروهی، موجب تحریف معنوی قرآن است.

تفسیر به رأی شاخه‌های متعددی دارد، از جمله برخورد گزینشی به آیات قرآن است، به این معنی که انسان مثلاً در بحث «شفاعت» و «توحید» و «امامت» و غیر آن، تنها به سراغ آیاتی برود که در مسیر پیشداوری‌های اوست، و آیات دیگری را که با افکار او هماهنگ نیست، و می‌تواند مفسر آیات دیگر باشد، نادیده بگیرد، و یا بی‌اعتنا از کنار آن به سادگی بگذرد.

کوتاه سخن این‌که: همان‌طور که جمود بر الفاظ قرآن مجید و عدم توجه به قرائن عقلی و نقلی معتبر، نوعی انحراف است، تفسیر به رأی نیز انحراف دیگری محسوب

۱. وسایل، جلد ۱۸، صفحه ۲۸، حدیث ۲۲.

۲. کتاب مباحث فی علوم القرآن، نوشته مناع الخلیل القطان از دانشمندان معروف ریاض، صفحه ۳۰۴.

می‌شود، و هر دو مایه دور افتادن از تعلیمات والای قرآن و ارزش‌های آن است -
دقت کنید.

* * *

۳۲- سنت، برخاسته از «کتاب الله» است

ما معتقدیم: هیچ کس نمی‌تواند «کفانا کتاب الله» بگوید و احادیث و سنت نبوی را که در مورد تفسیر و تبیین حقایق قرآن و فهم ناسخ و منسوخ و خاص و عام قرآن است یا مربوط به تعلیمات اسلام در اصول و فروع دین می‌باشد نادیده بگیرد. زیرا آیات قرآن مجید، سنت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کلمات و افعال او را برای مسلمین حجت شمرده، و آن را از منابع اصلی فهم اسلام و استنباط احکام قرار داده است: «وَمَا آتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ آنچه را رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای شما آورده (و به شما دستور داده) بگیرید (و عمل کنید) و آنچه را نهی کرده خودداری نمایید». (۱)

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا؛ هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشند، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند گرفتار گمراهی آشکاری شده است». (۲)

آنها که به سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بی‌اعتنا هستند در واقع قرآن را نادیده گرفته‌اند، ولی بدیهی است که سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باید از طرق معتبر ثابت گردد و هر سخنی را هر کس به آن بزرگوار نسبت دهد نمی‌توان پذیرفت. علی عَلَيْهِ السَّلَام در یکی از سخنانش می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَذَّبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّىٰ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: مَنْ كَذَّبَ عَلَىٰ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دروغ‌هایی به آن حضرت بستند تا آنجا که برخاست و خطبه‌ای خواند و فرمود: هر کس عمداً دروغی به من ببندد باید

۱. سوره حشر، آیه ۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۶.

آماده قرار گرفتن در جایگاه خود در آتش باشد»^(۱)،
شبهه همین معنی در صحیح بخاری نیز آمده است.^(۲)

* * *

۳۳- سنت امامان اهل بیت علیهم السلام

و نیز ما معتقدیم: احادیث ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز به دستور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب‌الاطاعه است، زیرا «اولاً» در حدیث معروف متواتری که در اغلب کتب مشهور حدیث اهل سنت و شیعه نقل شده است به این معنی تصریح شده، در صحیح «ترمذی» آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي؛ ای مردم! من در میان شما چیزی گذاردم که اگر دست به دامن آنها زنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و عترتم، یعنی اهل بیتم!»^(۳)

ثانیاً امامان اهل بیت علیهم السلام تمام احادیث خود را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، و گفته‌اند آنچه ما می‌گوییم از پدرانمان از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است. آری پیامبر صلی الله علیه و آله آینده مسلمانین و مشکلات آنها را به خوبی می‌دید و راه حل مشکلات فزاینده آنها را تا پایان جهان در پیروی از قرآن و ائمه اهل بیت علیهم السلام شمرده است.

آیا می‌توان حدیثی را با این اهمیت و این محتوا و این اسناد قوی نادیده گرفت و به سادگی از کنار آن گذشت؟!؛ به همین دلیل معتقدیم: اگر نسبت به این مسأله توجه بیشتری می‌شد، بعضی از مشکلات که مسلمانان امروز در مسائل عقاید و تفسیر و مسائل فقهی با آن روبه‌رو هستند وجود نداشت.

* * *

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.
۲. صحیح بخاری، جلد ۱، صفحه ۳۸ (باب اسم من کذب علی النبی صلی الله علیه و آله).
۳. صحیح ترمذی، جلد ۵، صفحه ۶۶۲، باب مناقب اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله، حدیث ۳۷۸۶ - اسناد متعدد این حدیث در بحث امامت به طور مشروح‌تر خواهد آمد.

قیامت و زندگی پس از مرگ

۳۴- بدون معاد زندگی نامفهوم است

ما معتقدیم: همهٔ انسان‌ها در روز واحدی بعد از مرگ زنده می‌شوند و به حساب اعمال آنها رسیدگی خواهد شد، نیکان و صالحان در بهشت جاویدان جای می‌گیرند و بدان و گنهکاران به دوزخ فرستاده می‌شوند.

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كَيْجَمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ؛ مَعْبُودِي جَزَّ خَدَاوُنْدَ يَكْتَا نِيسْت، بَه يَقِينِ هَمَّةُ شَمَا رَا دَر رُوز رَسْتَاخِيزِ كِه شَكِّي دَر آن نِيسْت گَرْدَاوَرِي مِي كَنْد.»^(۱)

«فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى * وَآمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى؛ اَمَّا آن كَس كِه طَغِيَان كَرْدِه وَ زَنْدَگِي دُنْيَا رَا مَقْدَم دَاشْتِه اسْت بَه يَقِينِ دُوزْخ جَايْگَاه اُوسْت وَ آن كَس كِه از مَقَام (عَدَالْت) پُرُور دِگَارْش بَتْرَسْد وَ نَفْس رَا از هُوي وَ هُوس بَاز دَارْد بَه يَقِينِ بَهْشْت جَايْگَاه اُوسْت.»^(۲)

ما معتقدیم: این جهان در واقع پلی است که انسان‌ها باید از آن بگذرند و به سرای جاویدان برسند، یا به تعبیر دیگر دانشگاه، یا بازار تجارت، یا مزرعه‌ای است برای سرای دیگر.

علی‌السلام دربارهٔ دنیا می‌گوید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا... وَ دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا، مَسْجِدٌ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطٌ وَحْيِ اللَّهِ وَ مُتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ دُنْيَا جَايْگَاه صَدَق وَ رَاسْتِي اسْت بَرَايِ آن كَس كِه بَا صَدَاقْت بَا آن بَرْخُورْد كَنْد... وَ سَرَايِ بِي نِيَازِي اسْت بَرَايِ آن كَس كِه از آن تَوْشِه بَرْگِيرْد، وَ جَايْگَاه آگَاهِي وَ

۱. سورهٔ نساء، آیه ۸۷

۲. سورهٔ نازعات، آیات ۳۷ - ۴۱.

بیداری است برای آن کس که از آن پند گیرد، مسجد دوستان خداست، و نمازگاه فرشتگان پروردگار و محل نزول وحی الهی، و تجارتخانه دوستان حق!». (۱)

* * *

۳۵- دلایل معاد روشن است

ما معتقدیم: دلایل معاد بسیار روشن است چرا که اولاً: زندگی این جهان نشان می‌دهد که نمی‌تواند هدف نهایی آفرینش انسان باشد که چند روزی بیاید، در میان انبوه مشکلات زندگی کند و بعد همه چیز پایان گیرد و در عالم نیستی فرو رود: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید!». (۲)

اشاره به این‌که اگر معادی در کار نبود حیات دنیا عبث و بیهوده به نظر می‌رسید. ثانیاً: عدل الهی ایجاب می‌کند که نیکوکاران و بدکاران که غالباً در این جهان در یک صف قرار می‌گیرند و گاه بدکاران جلوترند، از هم جدا شوند و هر کدام به سزای اعمالشان برسند: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛ آیا آنها که مرتکب گناهان شدند گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند؟ که حیات و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند!». (۳)

ثالثاً: رحمت بی‌پایان الهی ایجاب می‌کند که فیض و نعمت او با مرگ از انسان قطع نشود و تکامل افراد مستعد و شایسته همچنان ادامه یابد: «كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ؛ خدا رحمت را بر خود فرض کرده و همه شما را در روز رستاخیز که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد». (۴)

قرآن به کسانی که در مسأله معاد تردید داشتند می‌گوید: چگونه ممکن است در

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۳۱.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۳. سوره جاثیه، آیه ۲۱.

۴. سوره انعام، آیه ۱۲.

قدرت خدا برای زنده کردن مردگان شک و تردید کنید، در حالی که خلقت نخستین شما نیز از اوست، همان کسی که در آغاز شما را از خاک آفرید باز هم به زندگی دیگر برمی‌گرداند: «أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لُبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ؛ آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم) ولی آنها (با این دلایل روشن) باز در آفرینش مجدد تردید دارند!»^(۱)

«وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ؛ او برای ما مثالی زد، ولی آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟! بگو همان کسی که او را در آغاز آفرید، و او نسبت به هر مخلوقی آگاه است.»^(۲)

اضافه بر این مگر آفرینش انسان در برابر آفرینش آسمان‌ها و زمین مسأله مهمی است! کسی که قادر است این جهان پهناور را با آن همه شگفتی‌هایش بیافریند، توانایی بر زنده کردن مردگان را پس از مرگ دارد: «أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَغَيَّرْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها ناتوان نشد قادر است مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز تواناست.»^(۳)

* * *

۳۶- معاد جسمانی

ما معتقدیم: نه تنها روح انسان، بلکه جسم و روح با هم در آن جهان باز می‌گردد، و حیاتی نوین از سر می‌گیرند، چرا که آنچه در این جا انجام شده است با همین جسم و روح بوده، و پاداش‌ها و کیفرها نیز باید نصیب هر دو شود.

در غالب آیات مربوط به معاد در قرآن مجید، روی معاد جسمانی تکیه شده است و در برابر تعجب مخالفان که می‌گفتند: چگونه این استخوان‌های پوسیده به حیات

۱. سوره ق، آیه ۱۵.

۲. سوره یس، آیات ۷۸ و ۷۹.

۳. سوره احقاف، آیه ۳۳.

مجددی باز می‌گردند، قرآن می‌گوید: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ؛ كَسَىٰ كَافِرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۱)
 «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ؛ أَيَا إِنْسَانٍ كَمَانَ
 می‌کند که استخوان‌های (پوسیده) او را جمع (و زنده) نخواهیم کرد؟ آری ما قادریم
 که (حتی خطوط سر) انگشتان او را مرتب کنیم (و به حال اول باز گردانیم)» (۲)
 این آیات و مانند آن همه صراحت در معاد جسمانی دارد.
 آیاتی که می‌گوید: شما از قبرهایتان برانگیخته می‌شوید، نیز به وضوح معاد
 جسمانی را بیان می‌کند. (۳)
 اصولاً بیشتر آیات معاد در قرآن معاد روحانی و جسمانی را شرح می‌دهد.

* * *

۳۷- عالم عجیب پس از مرگ

ما معتقدیم: آنچه در جهان پس از مرگ و عالم قیامت و بهشت و دوزخ می‌گذرد، بسیار برتر و بالاتر از آن است که ما در این دنیای محدود از آن آگاه و باخبر شویم:
 «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ؛ هِيَ كَسَىٰ كَافِرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (۴)
 روشنی چشمهاست برای آنها (نیکوکاران) نهفته شده است» (۴)
 و در حدیث معروف نبوی آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَىٰ قَلْبِ بَشَرٍ؛ من برای بندگان صالحم نعمت‌هایی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی آنها را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی
 خطور نکرده است» (۵)

در واقع ما در این دنیا به منزله جنین‌هایی که در محیط محدود شکم مادر قرار دارد

۱. سوره یس، آیه ۷۹.

۲. سوره قیامت، آیات ۳ و ۴.

۳. مانند آیات سوره یس: ۵۱ و ۵۲، قمر: ۷، معارج: ۴۳.

۴. سوره سجده، آیه ۱۷.

۵. محدثان مشهور مانند بخاری و مسلم، و مفسران معروف مانند طبرسی، آلوسی و قرطبی این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند.

می‌باشیم و اگر جنین فرضاً عقل و هوشی هم داشته باشد، حقایق و مفاهیمی را که در جهان بیرون رحم وجود دارد مانند: آفتاب و ماه درخشان، وزش نسیم، منظره گل‌ها و غرّش امواج دریا را هرگز درک نمی‌کند، این جهان نسبت به عالم قیامت همچون جهان جنین است نسبت به این دنیا - دقت کنید.

* * *

۳۸- معاد و پرونده اعمال

ما معتقدیم: که در آن روز نامه‌هایی که بیانگر اعمال ماست، به دست ما داده می‌شود، نامه اعمال نیکوکاران به دست راستشان، و بدکاران به دست چپشان، مؤمنان صالح از مشاهده نامه اعمال خود خوشحال و مسرور می‌شوند، و بدکاران شدیداً نگران و ناراحت، همان گونه که قرآن مجید می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ كِتَابِيهِ * إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ *... وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ؛ اَمَّا آن کس که نامه اعمالش را به دست راستش داده‌اند (از شادی) صدا می‌زند که (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید! من یقین داشتم که به حساب اعمالم می‌رسم! و او در یک زندگی رضایتبخش خواهد بود - ولی کسی که نامه اعمالش را به دست چپش داده‌اند می‌گوید: ای کاش نامه اعمالم را به من نمی‌دادند!»^(۱)

ولی در این که نامه اعمال چگونه است؟ و چگونه نوشته می‌شود که هیچ کس قادر به انکار محتوای آن نیست؟ درست بر ما روشن نمی‌باشد، و چنان که قبلاً نیز اشاره شد اصولاً معاد و رستاخیز و ویژگی‌هایی دارد که درک جزئیات آن برای مردم دنیا مشکل یا غیر ممکن است ولی کلیات آن معلوم و غیر قابل انکار است.

* * *

۳۹- شهود و گواهان در قیامت

ما معتقدیم: که در قیامت علاوه بر این که خداوند شاهد بر تمام اعمال ماست، گواهانی نیز بر اعمال ما گواهی می دهند، دست و پای ما و حتی پوست تن ما، زمینی که بر آن زندگی می کنیم و غیر آنها، همه شاهد و گواه اعمال ما هستند.

«الْيَوْمَ نَخْتُمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ امروز (روز قیامت) بر دهانشان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به کارهایی که انجام می دادند (نیز) شهادت می دهند».^(۱)

«وَ قَالُوا لِمَلْجُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ آنها به پوست های تن خود می گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ در جواب خواهند گفت: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده، ما را گویا ساخته (و این مأموریت افشاگری را به ما بخشیده است!)».^(۲)

«يَوْمَئِذٍ نُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا؛ در آن روز زمین خبرهایش را بازگو می کند! چرا که پروردگارت به آن وحی کرده است (که این مأموریت را انجام دهد)».^(۳)

* * *

۴۰- صراط و میزان اعمال

ما معتقد به وجود «صراط» و «میزان» در قیامت هستیم. صراط همان پلی است که بر روی جهنم کشیده شده و همگان باید از روی آن عبور کنند، آری راه بهشت از روی جهنم می گذرد!

«وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُجِئِ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَدَّرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا؛ همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می شوید، این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت، سپس آنها را که تقوا پیشه کرده اند از آن رهایی می بخشیم و

۱. سوره یس، آیه ۶۵.

۲. سوره فصلت، آیه ۲.

۳. سوره زلزله، آیات ۴ و ۵.

ظالمان را، در حالی که به زانو درآمده‌اند در آن رها می‌سازیم»^(۱).

عبور از این گذرگاه صعب العبور خطرناک بستگی به چگونگی اعمال انسان‌ها دارد چنان که در حدیث معروفی می‌خوانیم: مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مِثْلَ الْبَرْقِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مِثْلَ عَدُوِّ الْفَرَسِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ حَبْوًا، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مَشْيًا، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مُتَعَلِّقًا، قَدْ تَأْخُذُ النَّارُ مِنْهُ شَيْئًا وَ تَتْرُكُ شَيْئًا؛ بعضی مانند برق از آن می‌گذرند و بعضی همچون اسب تیزرو، بعضی با دست و زانو، بعضی همچون پیادگان و بعضی به آن آویزان می‌شوند (و می‌گذرند!) گاه آتش دوزخ از آنها چیزی را می‌گیرد و چیزی را رها می‌کند»^(۲).

اما «میزان» چنان که از نامش پیداست وسیله‌ای است برای سنجش اعمال انسان‌ها، آری در آن روز همه اعمال ما را می‌سنجند و ارزش و وزن هر یک را آشکار می‌کنند: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ؛ ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم، و به هیچ کس کم‌ترین ستمی نمی‌شود، حتی اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) داشته باشد ما آن را حاضر می‌کنیم و (جزایش را به او می‌دهیم) و کافی است که حساب‌کننده باشیم!»^(۳).

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ * وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ * فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ؛ اما کسی که در آن روز، ترازوهای اعمالش سنگین است، در یک زندگی رضایتبخش خواهد بود، و کسی که ترازوهایش سبک است جایگاهش دوزخ است!»^(۴).

آری عقیده ما این است که نجات و رستگاری در آن جهان بستگی به اعمال انسان‌ها دارد، نه آرزوها و پندارها، هر کس در گرو اعمال خویش است و بدون پاکی و تقوا کسی راه به جایی نمی‌برد: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ؛ هر انسانی در گرو اعمال

۱. سوره مریم، آیات ۷۱ و ۷۲.

۲. این حدیث با مختصر تفاوتی در منابع معروف شیعه و اهل سنت، مانند کنز العمال حدیث ۳۹۰۳۶ و قرطبی، جلد ۶، صفحه ۴۱۷۵ ذیل آیه ۷۱ سوره مریم و صدوق در امالی خود آن را از امام صادق ع نقل کرده است. در صحیح بخاری نیز بابی دیده می‌شود تحت عنوان «الصراف جسر جهنم» (صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۴۶).

۳. سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۴. سوره قارعه، آیات ۶ تا ۹.

خویش است».^(۱)

این شرح کوتاهی بود از چگونگی «صراط» و «میزان» هرچند جزئیات آن برای ما معلوم نیست و همان گونه که قبلاً نیز گفته‌ایم چون سرای آخرت عالمی است بسیار برتر از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، درک همهٔ مفاهیم آن برای ما زندانیان دنیای مادی مشکل یا غیر ممکن است.

* * *

۴۱- شفاعت در قیامت

ما معتقدیم: در قیامت پیامبران و امامان معصوم و اولیاء الله بعضی از گنهکاران را به اذن خدا شفاعت می‌کنند و مشمول عفو الهی می‌گردند، ولی فراموش نکنیم که این اذن تنها برای کسانی است که پیوندهای خود را از خدا و اولیاء الله قطع نکرده باشند، بنابراین شفاعت بی‌قید و شرط نیست، آن نیز نوعی رابطه با اعمال و نیات مادارد.

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى؛ آنها جز برای کسی که خدا راضی به شفاعت اوست، شفاعت نمی‌کنند!».^(۲)

و چنان که در گذشته نیز اشاره شد «شفاعت» راهی است برای تربیت انسان و وسیله‌ای است برای جلوگیری از غوطه‌ور شدن در گناه و قطع تمام پیوندها و روابط از اولیاء الله به انسان می‌گوید اگر آلودهٔ گناه هم شده‌ای، از همان جا بازگرد و بیش از این گناه مکن!

به یقین مقام «شفاعت عظمی» از آن پیامبر اسلام ﷺ است و بعد از او سایر پیامبران و امامان معصوم و حتی علما و شهدا و مؤمنان عارف و کامل و از آن فراتر قرآن و اعمال صالحه نیز برای بعضی شفاعت می‌کنند.

در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خوانیم: «مَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَحْتَاجُ إِلَى شَفَاعَةِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هیچ کس از اولین و آخرین نیست مگر این که

۱. سوره مدثر، آیه ۳۸.

۲. سوره انبیا، آیه ۲۸.

نیاز به شفاعت محمد ﷺ در قیامت دارد!». (۱)

در حدیث دیگری در کنز العمال از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «الْشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ: الْقُرْآنُ وَالرَّحْمُ وَالْأَمَانَةُ وَنَبِيِّكُمْ وَأَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ؛ در روز قیامت پنج شفیع وجود دارد: قرآن، صلۀ رحم، امانت و پیامبر شما و اهل بیت او». (۲)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ الْعَالِمَ وَالْعَابِدَ، فَاِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قِيلَ لِلْعَابِدِ اِنطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَقِيلَ لِلْعَالِمِ قِفْ تَشْفَعْ لِلنَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيكَ لَهُمْ؛ روز قیامت که می شود خداوند «عالم» و «عابد» را مبعوث می کند، هنگامی که در پیشگاه خداوند متعال قرار می گیرند، به «عابد» گفته می شود: به سوی بهشت برو! و به عالم گفته می شود: بایست و برای مردم به خاطر تربیت خوبی که نسبت به آنها داشتی شفاعت کن!». (۳)

این حدیث اشاره لطیفی نیز به فلسفۀ شفاعت دارد.

* * *

۴۲- عالم برزخ

ما معتقدیم: در میان این جهان و سرای آخرت، جهان سوّمی به نام «برزخ» است که ارواح همه انسان ها پس از مرگ تا روز قیامت در آن قرار می گیرند. «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ و پشت سر آنها (پس از مرگ) برزخی است تا روز قیامت». (۴)

البته از جزئیات آن جهان نیز آگاهی زیادی نداریم و نمی توانیم داشته باشیم، این قدر می دانیم که ارواح نیکان و صالحانی که در درجات بالا قرار دارند (مانند ارواح شهدا) در آن جهان، متنعم به نعمت های فراوانی هستند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته

۱. بحار الانوار، جلد ۸، صفحه ۴۲.

۲. کنز العمال، حدیث ۳۹۰۴۱ (جلد ۱۴، صفحه ۳۹۰).

۳. بحار الانوار، جلد ۸، صفحه ۵۶، حدیث ۶۶.

۴. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۰.

شدند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و در پیشگاه پروردگارشان متنعمند»^(۱)

و نیز ارواح ظالمان و طاغوت‌ها و حامیان آنها در آن جهان معدّبند، همان گونه که قرآن درباره فرعون و آل فرعون می‌گوید: «الْتَارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ؛ عذاب آنها (در برزخ) آتش (دوزخ) است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند، و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید) آل فرعون را داخل سخت‌ترین عذاب‌ها کنید!»^(۲)

ولی گروه سوّمی که گناهان کمتری دارند نه جزء این دسته‌اند و نه جزء آن دسته، و مشمول هیچ کدام از عذاب و کیفر نیستند، گویی در جهان برزخ در حالتی شبیه به خواب فرو می‌روند و در رستاخیز بیدار می‌شوند!

«وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِئُوا غَيْرَ سَاعَةٍ... وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ و روزی که قیامت برپا شود گنهکاران قسم یاد می‌کنند که جز ساعتی در عالم برزخ درنگ نکردند... اما کسانی که علم و ایمان به آنها داده شده (خطاب به مجرمان) می‌گویند: شما به فرمان خدا تا روز قیامت (در عالم برزخ) قرار داشتید، و اکنون روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید!»^(۳)

در روایات اسلامی نیز از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که فرمود:
«الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ؛ قبر یا باغی است از باغ‌های بهشت،

یا حفره‌ای از حفره‌های دوزخ»^(۴).

* * *

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. سوره مؤمن، آیه ۴۶.

۳. سوره روم، آیه ۵۶.

۴. صحیح ترمذی، جلد ۴، کتاب صفة القيامة، باب ۲۶، حدیث ۲۴۶۰، در منابع شیعه این حدیث گاه از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و گاه از امام علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نقل شده است (بحار الانوار، جلد ۶، صفحه ۲۱۴ و ۲۱۸).

۴۳- پاداش‌های معنوی و مادی

ما معتقدیم: پاداش‌های قیامت هم جنبه مادی دارد و هم جنبه معنوی، چرا که معاد نیز هم روحانی و هم جسمانی است.

آنچه در قرآن مجید و روایات اسلامی درباره باغ‌های بهشتی که نهرها از زیر درختانش جاری هستند «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^(۱) باغ‌هایی که میوه‌های آن و سایه‌هایش جاودانی است «أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا»^(۲) و برای افراد با ایمان همسران خوب بهشتی وجود دارد «وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»^(۳) و مانند آن آمده است، و همچنین آنچه درباره آتش سوزان دوزخ و مجازات‌های دردناک آن دیده می‌شود، همه ناظر به جنبه‌های مادی پاداش و کیفر آن جهان است.

ولی از آن مهم‌تر، پاداش‌های معنوی، انوار معرفت الهی و قرب روحانی پروردگار و جلوه‌های جمال و جلال اوست؛ همان لذتی است که با هیچ زبان و بیانی، قابل توصیف نیست.

در بعضی آیات قرآن بعد از بیان بخشی از نعمت‌های مادی بهشت (باغ‌های پرتراوت و مسکن‌های پاکیزه) می‌افزاید: «وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ و رضا و خشنودی خدا از همه اینها برتر است!» و بعد می‌افزاید: «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ پیروزی بزرگ همین است!»^(۴) آری لذتی بالاتر از این نیست که انسان درک کند از سوی معبود و محبوب بزرگش پذیرفته شده و مشمول رضا و خشنودی و پذیرش او قرار گرفته است!

در حدیثی از امام علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم: «يَقُولُ (اللَّهُ) تَبَارَكَ وَتَعَالَى رِضَايَ عَنْكُمْ وَ مَحَبَّتِي لَكُمْ خَيْرٌ وَ اعْظَمُ مِمَّا أَنْتُمْ فِيهِ...؛ خداوند متعال به آنها می‌گوید: خشنودی من از شما و محبت من نسبت به شما بهتر و برتر است از نعمت‌هایی که شما در آن

۱. سوره توبه، آیه ۸۹.

۲. سوره رعد، آیه ۳۵.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵.

۴. سوره توبه، آیه ۷۲.

هستید!... آنها همگی این سخن را می شنوند و تصدیق می کنند!»^(۱)
راستی چه لذتی از این بالاتر که انسان مخاطب به این خطاب شود: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ
الْمُطْمَئِنَّةُ * اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتٍ؛ تو ای
روح آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم
او از تو خشنود، و در سلک بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو!»^(۲)

* * *

۱. تفسیر عباشی، ذیل آیه ۷۲، سوره توبه، مطابق نقل المیزان، جلد ۹.
۲. سوره فجر، آیات ۲۷ تا ۳۰.

مسأله امامت

۴۴- همیشه امامی وجود دارد

ما معتقدیم: همان گونه که حکمت خداوند ایجاب می‌کند پیامبرانی برای هدایت انسان‌ها بفرستد، حکمتش ایجاب می‌کند که بعد از پیامبران در هر عصر و زمانی، امام و پیشوایی از سوی خدا برای هدایت انسان‌ها وجود داشته باشد تا شرایع انبیا و ادیان الهی را از تحریف و تغییر حفظ کنند، نیازهای هر زمان را روشن سازند و مردم را به سوی خدا و عمل به آیین پیامبران دعوت نمایند، در غیر این صورت هدف آفرینش انسان که تکامل و سعادت است عقیم می‌ماند، بشر از راه هدایت باز می‌ماند، شرایع انبیا ضایع می‌گردد و مردم سرگردان می‌شوند.

به همین دلیل معتقدیم بعد از پیامبر اسلام ﷺ در هر عصر و زمانی امامی وجود داشته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و با صادقان باشید.^(۱)

این آیه مخصوص به زمانی نیست و همراه بودن بی‌قید و شرط با صادقان، دلیل بر این است که در هر عصری امام معصومی وجود دارد که باید از او پیروی کرد، همان گونه که بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، در تفسیر خود به آن اشاره کرده‌اند.^(۲)

* * *

۱. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۲. فخر رازی بعد از بحث فراوانی درباره این آیه چنین می‌گوید: آیه دلیل بر این است که هر کس جایز الخطاست واجب است همگام و پیرو کسی باشد که معصوم است و معصومین همان‌ها هستند که خداوند آنها را «صادقین» نامیده، پس این سخن دلیل بر این است که واجب است بر هر جایز الخطایی که همگام و همراه با معصوم باشد تا «معصوم از خطا» جایز الخطا را از خطا باز دارد، و این معنی در همه زمان‌هاست و مخصوص به زمانی نیست و دلیل بر این است که در هر زمانی معصوم از خطایی وجود دارد (تفسیر کبیر، جلد ۱۶، صفحه ۲۲۱).

۴۵- حقیقت امامت

ما معتقدیم: امامت تنها یک مقام حکومت ظاهری نیست، بلکه یک مقام بسیار والای معنوی و روحانی است، و امام علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، هدایت همه جانبه را در امر دین و دنیا بر عهده دارد. فکر و روح مردم را هدایت کرده و شریعت پیامبر اسلام ﷺ را از هر گونه تحریف و تغییر پاسداری می‌کند و به اهدافی که پیامبر ﷺ برای آن مبعوث شد تحقق می‌بخشد.

این همان مقام والایی است که خداوند به ابراهیم خلیل، پس از پیمودن راه نبوت و رسالت و پیروزی در امتحانات متعدد بخشید، او نیز برای بعضی از فرزندان و دودمانش این مقام والا را از خداوند تقاضا نمود و به او جواب داده شد که هرگز ظالمان و گنهکاران به این مقام نمی‌رسند.

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ به یاد آور هنگامی را که پروردگار ابراهیم را با امور گوناگون آزمود، و او از عهده آزمایش‌های الهی به طور کامل برآمد، خدا فرمود من تو را امام مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من نیز امامانی قرار ده، خداوند فرمود: پیمان من (امامت) هرگز به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها نصیب معصومان از ذریه تو می‌شود)»^(۱).

بدیهی است یک چنین مقامی در مسأله حکومت ظاهری خلاصه نمی‌شود، و اگر امامت به صورتی که گفته شد تفسیر نشود آیه فوق مفهوم روشنی نخواهد داشت.

ما معتقدیم: تمام پیامبران اولوالعزم دارای مقام امامت بودند، آنچه را با رسالت خود عرضه کردند، در عمل تحقق می‌بخشیدند، و رهبر معنوی و مادی و ظاهری و باطنی مردم بودند، مخصوصاً پیامبر اکرم ﷺ از آغاز نبوتش مقام والای امامت و رهبری الهی را نیز داشت، و کار او در ابلاغ فرمان‌های الهی خلاصه نمی‌شد.

ما معتقدیم: خط امامت بعد از پیامبر ﷺ نیز در معصومان از ذریه او ادامه یافت.

با توجه به تعریفی که برای مسألهٔ امامت در بالا آمد به خوبی معلوم می‌شود که رسیدن به این مقام، شرایط سنگینی دارد، هم از نظر تقوا (تقوایی در حدّ معصوم بودن از هر گونه گناه) و هم از نظر علم و دانش و احاطه به تمام معارف و دستورات دین و شناختن انسان‌ها و نیازهای آنها در هر عصر و زمان و مکان - دقت کنید.

* * *

۴۶- امام از گناه و خطا معصوم است

ما معتقدیم: امام باید معصوم از هر گناه و خطا باشد زیرا علاوه بر آنچه در تفسیر آیهٔ بالا آمد، غیر معصوم نمی‌تواند بطور کامل مورد اعتماد واقع شود، و اصول و فروع دین را از او اخذ نماید، و به همین دلیل معتقدیم «گفتار امام» همچون «افعال» و «تقریر» او حجت و دلیل شرعی است (منظور از «تقریر» آن است که در برابر او کاری انجام دهند و او با سکوت خود آن را امضا کند).

* * *

۴۷- امام پاسدار شریعت است

ما معتقدیم: امام هرگز «شریعت و قانون تازه» ای از خود نمی‌آورد، بلکه وظیفهٔ او پاسداری و حفظ شریعت و آیین پیامبر اسلام ﷺ و کار او تبلیغ و تعلیم و حفظ و معرفی و هدایت به سوی این آیین مقدّس است.

* * *

۴۸- امام آگاه‌ترین مردم به اسلام است

و نیز معتقدیم: امام باید نسبت به تمام اصول و فروع اسلام و احکام و قوانین آن و معنی و تفسیر قرآن، آگاهی کامل داشته باشد، و علم او نسبت به آن علوم جنبهٔ الهی دارد و از پیغمبر اسلام ﷺ به او می‌رسد.

آری چنین علمی است که می‌تواند به طور کامل مورد اعتماد مردم قرار گیرد و در فهم حقایق اسلام بر آن تکیه کرد.

۴۹- امام باید منصوص باشد

ما معتقدیم: امام (و جانشین پیامبر) باید منصوص باشد، یعنی با تصریح و نصّ پیامبر ﷺ و نیز تصریح هر امامی نسبت به امام بعد، تعیین گردد، به تعبیر دیگر: امام نیز مانند پیامبر ﷺ از سوی خدا (به وسیله پیامبر) تعیین می‌شود، همان گونه که در آیهٔ مربوط به امامت ابراهیم خواندیم: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ من تو را امام مردم قرار دادم».

اضافه بر این تشخیص وجود تقوا در سرحدّ عصمت، و مقام علمی والا (در حدّ احاطه به تمام احکام و تعلیمات الهی بدون هیچ گونه خطا و اشتباه) چیزی نیست که غیر از خدا و پیامبرش از آن آگاه باشد. و به این ترتیب ما امامت امامان معصوم را به انتخاب مردم نمی‌دانیم.

۵۰- امامان به وسیله پیامبر ﷺ تعیین شده‌اند

ما معتقدیم: پیامبر اسلام ﷺ امامان بعد از خود را تعیین فرموده است. در یک جا به طور عموم، در حدیث معروف ثقلین فرموده است.

در صحیح مسلم می‌خوانیم: پیغمبر اکرم ﷺ در سرزمینی میان مکه و مدینه به نام «خُم» برخاست، خطبه‌ای خواند، سپس فرمود: «نزدیک است که من از میان شما بروم إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَوْ هُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالتَّوْرُ... وَ أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي؛ من دو چیز گرانبه در میان شما به یادگار می‌گذارم نخستین آنها کتاب خداست که در آن، نور و هدایت است... و اهل بیتم، به شما توصیه می‌کنم که خدا را دربارهٔ اهل بیتم فراموش نکنید (این جمله را سه بار تکرار کرد)».^(۱)

همین معنی در «صحیح ترمذی» نیز آمده و با صراحت می‌گوید: «اگر دست به دامن

این دو بزیند هرگز گمراه نخواهید شد»^(۱).

این حدیث در سنن دارمی^(۲) و خصائص نسائی^(۳) و مسند احمد^(۴) و غالب کتب معروف و مشهور اسلامی آمده و جای تردیدی در آن نیست و در واقع جزء احادیث متواتره محسوب می‌شود که هیچ مسلمانی نمی‌تواند آن را انکار کند و از روایات استفاده می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ نه یک بار بلکه چندین بار در مواقع مختلف آن را تکرار فرمود.

بدیهی است که تمام اهل بیت پیامبر ﷺ نمی‌توانند چنین مقام والایی را در کنار قرآن داشته باشند بنابراین تنها اشاره به امامان معصوم از ذریهٔ پیامبر ﷺ است (فقط در بعضی از احادیث ضعیف و مشکوک به جای اهل بیته، سنتی آمده است). ما به حدیث مشهور دیگری که در منابع معروف مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمذی، صحیح ابی‌داود و مسند حنبل و کتب دیگر آمده است نیز استناد می‌کنیم، پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛ دین اسلام برپاست تا قیام قیامت و تا این‌که دوازده خلیفه بر شما حکومت کنند که همه از قریشند»^(۵).

ما معتقدیم: تفسیر قابل قبولی برای این روایات جز آنچه در عقاید شیعهٔ امامیه مربوط به ائمهٔ دوازده‌گانه آمده است تصوّر نمی‌شود، فکر کنید آیا تفسیر دیگری می‌تواند داشته باشد!

* * *

۵۱- نصب علیؑ از سوی پیامبر ﷺ

۱. صحیح ترمذی، جلد ۵، صفحهٔ ۶۶۲.

۲. سنن دارمی، جلد ۲، صفحهٔ ۴۳۲.

۳. خصائص نسائی، صفحهٔ ۲۰.

۴. مسند احمد، جلد ۵، صفحهٔ ۱۸۲ و کتاب کنز العمال، جلد ۱، صفحهٔ ۱۸۵، حدیث ۹۴۵.

۵. این تعبیر در صحیح مسلم، جلد ۳، صفحهٔ ۱۴۵۳ از «جابر بن سمره» از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است و با تفاوت مختصری در سایر کتاب‌هایی که در بالا نام برده شد آمده است (صحیح بخاری، جلد ۳، صفحهٔ ۱۰۱؛ صحیح ترمذی، جلد ۴، صفحهٔ ۵۰۱ و صحیح ابی‌داود، جلد ۴، کتاب المهدی).

ما معتقدیم: پیامبر اسلام ﷺ در موارد متعدّد علی‌السلام را بالخصوص به عنوان جانشین خود (به فرمان خداوند) معرفی کرده است، از جمله در غدیر خم (منزلگاهی نزدیک جحفه) به هنگام بازگشت از حجّة الوداع در میان جمع عظیمی از اصحابش خطبه خواند و جمله معروف: «أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَىٰ، قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ ای مردم آیا من نسبت به شما از خود شما سزاوارتر نیستم؟ گفتند: آری! فرمود: کسی که من مولی و رهبر و سزاوارتر به او هستم، علی‌السلام مولی و رهبر و سزاوارتر به اوست».^(۱)

چون هدف این نیست که در بیان این اعتقادات زیاد به سراغ استدلالات برویم و پافشاری و جرّ و بحث داشته باشیم، همین اندازه می‌گوییم حدیث مزبور چیزی نیست که به سادگی بتوان از کنار آن گذشت و یا آن را به عنوان بیان یک دوستی و محبّت ساده تفسیر نمود که پیامبر اسلام ﷺ با آن تشریفات و تأکیدات بیان کرده باشد.

آیا این همان چیزی نیست که مطابق گفته ابن‌اثیر در کامل، پیامبر ﷺ در آغاز کارش، هنگامی که آیه «وَأَنْزَلْنَا عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد، خویشان خود را جمع نمود و اسلام را بر آنها عرضه داشت، سپس فرمود: «أَيُّكُمْ يُؤَارِزُنِي عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ عَلَىٰ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ؟ کدام یک از شما مرا در این کار یاری می‌کند تا برادر من و وصی و خلیفه من در میان شما باشد».

هیچ کس به دعوت پیامبر ﷺ پاسخ نگفت جز علی‌السلام که عرض کرد: «أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَوَزِيرُكَ عَلَيْهِ؛ من ای پیامبر وزیر و یاور تو در این کار خواهم بود!».

پیامبر ﷺ به او اشاره کرد و فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ؛ این نوجوان برادر من، وصی من و خلیفه من در میان شماست».^(۲)

۱. این حدیث به طرق متعدّد از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است و تعداد روایات حدیث بالغ بر ۱۱۰ نفر از صحابه و ۸۴ نفر از تابعین و در ۳۶۰ کتاب معروف اسلامی آمده است که شرح آنها در این مختصر نمی‌گنجد. (به جلد ۹ پیام قرآن، صفحه ۱۸۱ به بعد مراجعه فرمایید).

۲. کامل ابن‌اثیر، جلد ۲، صفحه ۶۳، چاپ بیروت، دار صادر - همین معنی را با مختصر تفاوتی در مسند احمد حنبل، جلد ۱، صفحه ۱۱، و ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، جلد ۱۳، صفحه ۲۱۰ و دیگران در کتب دیگر نقل کرده‌اند.

و آیا این همان نیست که پیامبر ﷺ در آخرین ساعات عمرش می‌خواست بار دیگر آن را بیان کند و بر آن تأکید نهد و به گفته صحیح بخاری دستور داد: «إِيْتُوْنِي أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوْا بَعْدَهُ أَبَدًا؛ وسیله‌ای بیاورید تا نامه‌ای بنویسم که در پرتو آن هرگز گمراه نشوید!» و در ادامه حدیث آمده است که بعضی به مخالفت با پیامبر ﷺ در این زمینه پرداختند و حتی سخن بسیار توهین آمیزی گفتند و مانع شدند.^(۱) باز تکرار می‌کنیم هدف ذکر عقاید با مختصری استدلال است، نه بیشتر از آن وگرنه بحث‌ها شکل دیگری داشت.

* * *

۵۲- تأکید هر امام بر امام بعد از خود

ما معتقدیم: هر یک از امامان دوازده گانه به وسیله امام قبل تأکید شده‌اند که نخستین آنها علی بن ابی‌طالب علیه السلام، سپس فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام، سپس فرزند دیگرش حسین بن علی علیه السلام و بعد فرزندش علی بن الحسین علیه السلام و سپس فرزندش محمد بن علی علیه السلام، و بعد فرزندش جعفر بن محمد علیه السلام و سپس فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام و سپس فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام و سپس فرزندش علی بن موسی علیه السلام و بعد فرزندش محمد بن علی علیه السلام و سپس علی بن محمد علیه السلام و بعد حسن بن علی علیه السلام و آخرین آنها محمد بن الحسن مهدی علیه السلام است و ما معتقدیم او هم اکنون زنده می‌باشد.

البته اعتقاد به وجود مهدی (عج) کسی که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، مخصوص ما نیست بلکه تمام مسلمین به آن عقیده دارند و بعضی از علمای اهل سنت درباره متواتر بودن روایات مهدی (عج) کتاب مستقل نوشته‌اند؛ حتی در رساله‌ای که چند سال قبل از طرف «رابطة العالم الاسلامی» در پاسخ سؤالی که درباره حضرت مهدی (عج) شده بود ضمن تأکید بر

۱. این حدیث را بخاری در جزء پنجم، صفحه ۱۱ باب «مرضی النبی» نقل کرده، و از آن روشن‌تر، صحیح مسلم در جلد ۳، صفحه ۱۲۵۹ ذکر کرده است.

مسلم بودن ظهور مهدی (عج) اسناد فراوانی از کتب معروف و معتبر درباره حضرت مهدی (عج) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است؛^(۱) منتهی بسیاری از آنان معتقدند که مهدی (عج) در آخرالزمان متولد می شود. ولی ما عقیده داریم او دوازدهمین امام و هم اکنون زنده است و در زمانی که خداوند به او مأموریت دهد، برای پیراستن صفحه زمین از ظلم و جور و اقامه حکومت عدل الهی قیام می کند.

* * *

۵۳- علی علیه السلام افضل صحابه بود

ما معتقدیم: علی علیه السلام افضل صحابه بوده است و بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مقام نخستین را در امت اسلامی داشت، ولی با این حال هر گونه غلو و زیاده روی را در این زمینه حرام می دانیم و معتقدیم آنها که برای علی علیه السلام مقام الوهیت و خدایی یا چیزی شبیه آن قائل باشند، کافند و از زمره مسلمین بیرونند، و ما از اعتقادات آنها بیزاریم، هر چند متأسفانه آمیختگی نام آنها با نام شیعه، گاه سبب اشتباهاتی در این زمینه شده است، در حالی که همیشه علمای شیعه امامیه در کتاب های خود، این گروه را بیگانه از اسلام شمرده اند.

* * *

۵۴- صحابه در برابر داوری عقل و تاریخ

ما معتقدیم: در میان یاران پیامبران صلی الله علیه و آله افراد بزرگ و فداکار و با شخصیتی بودند و قرآن و روایات اسلامی در فضیلت آنان، بحث فراوانی دارد، ولی این به آن معنی نیست که همه اصحاب پیامبر را معصوم بدانیم و اعمال آنها را بدون استثناء صحیح بشمریم، چرا که قرآن در آیات زیادی (آیات سوره براءت، سوره نور و سوره منافقین) از منافقانی سخن می گوید که در لابه لای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، در ظاهر جزء

۱. این نامه در ۲۴ شوال ۱۳۹۶ از «رابطة العالم الاسلامی» به امضای مدیر «ادارة مجمع الفقه الاسلامی» محمد المنتصر الکتانی صادر شده است.

آنها محسوب می‌شدند، در حالی که آیات قرآن شدیدترین مذمت‌ها را از آنها نموده است. و از سوی دیگر کسانی بودند که بعد از پیامبر ﷺ آتش جنگ در میان مسلمین روشن کردند و بیعت خود را با امام و خلیفه وقت شکستند، و خون ده‌ها هزار مسلمان را ریختند، آیا ما می‌توانیم همه این افراد را از هر نظر پاک و منزّه بشمریم؟!

به تعبیر دیگر چگونه می‌توان هر دو طرف نزاع و جنگ (مثلاً جنگ جمل و صفین) را درستکار و منزّه دانست؟ این تضادی است که برای ما قابل قبول نیست و آنها که موضوع «اجتهاد» را برای توجیه این مسائل کافی می‌دانند که بگویند یکی از دو طرف بر حق بوده، و دیگری خطاکار، اما چون به اجتهاد خود عمل می‌کرده است، نزد خداوند معذور، بلکه دارای ثواب است! - برای ما پذیرفتن این سخن مشکل است.

چگونه می‌توان به بهانه اجتهاد، بیعت با جانشین پیامبر ﷺ را شکست، و سپس آتش جنگ را روشن کرد و خون بی‌گناهان را ریخت، اگر این همه خونریزی با توسل به اجتهاد قابل توجیه باشد چه کاری قابل توجیه نیست!

صریح‌تر بگوییم، ما معتقدیم: همه انسان‌ها حتی یاران پیامبر ﷺ در گرو اعمال خویشند، و اصل قرآنی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ» گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست»^(۱) درباره آنها نیز صادق است. بنابراین باید وضع آنها را با عملشان روشن سازیم و به این صورت یک قضاوت منطقی درباره همه آنان داشته باشیم و بگوییم: آنها که در عصر پیامبر ﷺ در صف اصحاب مخلص بودند و بعد از پیامبر ﷺ نیز برای پاسداری از اسلام کوشیدند، و به پیمانی که با قرآن داشتند وفادار ماندند آنها را خوب می‌دانیم و به آنها احترام می‌گذاریم.

و آنها که در زمان آن حضرت در صف منافقان بودند و کارهایی کردند که قلب مبارک پیامبر ﷺ را آزرده ساختند، و یا بعد از رحلت پیامبر ﷺ مسیر خود را تغییر داده کارهایی انجام دادند که به ضرر اسلام و مسلمین تمام شد، آنها را دوست نداریم.

قرآن مجید می‌گوید: «لَا تَحِدُّ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با کسانی که نافرمانی خدا و رسولش را کردند دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند، آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته است.»^(۱)

آری آنها که در زمان حیات پیامبر ﷺ یا بعد از رحلت او، پیامبر ﷺ را آزار دادند به اعتقاد ما شایسته ستایش نیستند.

ولی نباید فراموش کرد که جمعی از یاران پیامبر ﷺ بزرگ‌ترین مجاهدت‌ها را در راه پیشرفت اسلام نمودند و از سوی خداوند مورد مدح و ستایش قرار گرفتند، همچنین کسانی که بعد از آنها روی کار آمدند یا در آینده تا پایان دنیا متولد می‌شوند چنان چه راه اصحاب راستین و خط و برنامه آنها را ادامه دهند شایان هر گونه مدح و ثنا هستند «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ؛ پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی‌ها از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود شد و آنها از خداوند خشنودند.»^(۲)

این عصاره عقیده ما درباره صحابه پیامبر اسلام ﷺ است.

* * *

۵۵- علوم ائمه اهل بیت علیهم‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است

ما معتقدیم: با توجه به دستوری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طبق روایات متواتره درباره قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام به ما داده است که دست از دامان این دو برداریم تا هدایت شویم و نیز با توجه به این که ما، امامان اهل بیت علیهم‌السلام را معصوم می‌دانیم همه سخنان آنها و

۱. سوره مجادله، آیه ۲۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۰۰.

اعمالشان برای ما حجت و سند است، و همچنین تقریرشان (یعنی در حضور آنها کاری انجام شود و آنها نهی نکنند)، بنابراین یکی از منابع فقهی ما بعد از قرآن و سنت پیامبر ﷺ، قول و فعل و تقریر امامان اهل بیت ﷺ است.

و هرگاه به این نکته توجه کنیم که طبق روایات متعدّد و معتبر، امامان اهل بیت ﷺ فرموده‌اند: آنچه را می‌گویند از پدران خود، از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کنند روشن می‌شود که در واقع روایات آنان روایات پیامبر است. و می‌دانیم روایات شخص ثقه و مورد اعتماد از پیامبر ﷺ در میان تمام علمای اسلام مورد قبول است.

امام محمدبن علی الباقر ﷺ به «جابر» فرمود: «یا جابر! انا لو کتبا نحدّثکم برأینا و هوانا لکتنا من الهالکین، ولکتنا نحدّثکم باحادیث نکزها عن رسول الله ﷺ؛ ای جابر! اگر ما حدیثی به رأی خویش و هوای نفس خود برای شما بیان کنیم از هلاک‌شدگان خواهیم بود؛ ولی ما احادیثی برای شما نقل می‌کنیم که به صورت گنجینه‌ای از رسول خدا ﷺ برای شما انداخته‌ایم»^(۱).

در حدیث دیگری از امام جعفر بن محمد الصادق ﷺ می‌خوانیم: کسی سؤالی از آن امام نمود، حضرت جواب گفت. آن مرد برای تغییر دادن نظر مبارک امام به بحث و گفت‌وگو پرداخت، امام صادق ﷺ فرمود:

این سخن‌ها را رها کن! «ما أجبتک فیهِ من شیءٍ فهو عن رسول الله؛ هر جوابی درباره چیزی به تو دادم از پیامبر ﷺ است (و جای گفت‌وگو ندارد!)»^(۲).

نکته مهمّ و قابل توجه این‌که ما منابع معتبری در حدیث مانند «کافی» و «تهذیب» و «استبصار» و «من لا یحضره الفقیه» و غیر آنها داریم، ولی معتبر بودن این منابع از نظر ما به این معنی نیست که هر روایتی در آنهاست، از نظر ما مورد قبول است؛ ما در کنار روایات، کتب رجال داریم که وضع راویان اخبار در تمام سلسله سندها در آنها تبیین شده است، روایتی از نظر ما مورد قبول است که تمام افراد در سلسله سند حدیث، اشخاص ثقه و مورد اطمینان باشند. بنابراین روایاتی که در این کتب

۱. جامع احادیث الشیعه، جلد ۱، صفحه ۱۸ از مقدّمات حدیث ۱۱۶.

۲. اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۵۸، حدیث ۱۲۱.

معروف و معتبر است اگر واجد این شرط نباشد از نظر ما قابل اعتماد نیست. اضافه بر این، ممکن است روایتی باشد که سلسله سند آن نیز معتبر باشد، ولی علما و فقهای بزرگ ما از آغاز تا کنون، آن را نادیده گرفته و از آن اعراض کرده‌اند؛ زیرا خلل‌های دیگری در آن یافته‌اند؛ ما این روایت را «مُعْرَضُ عَنْهَا» می‌نامیم و از نظر ما فاقد اعتبار است.

از این جا روشن می‌شود کسانی که برای پی بردن به عقیده ما تنها به وجود روایت یا روایاتی که در بعضی از این کتب آمده استناد می‌کنند بی آن که تحقیق درباره سند این روایات کرده باشند، راه صحیحی را نمی‌پیمایند.

به تعبیر دیگر در میان بعضی از مذاهب معروف اسلامی، کتاب‌هایی وجود دارد به نام «صحاح» که صحت روایات آنها از نظر نویسندگانش تضمین شده و دیگران نیز بر آن صحه می‌گذارند؛ ولی کتب معتبر نزد ما چنین نیست؛ بلکه کتاب‌هایی است که صاحبانش شخصیت‌های برجسته و مورد اعتماد هستند، اما صحت سند روایات این کتب، موکول به بررسی رجال سند در کتب علم رجال می‌باشد.

توجه به نکته‌ای که گفته شد می‌تواند به بسیاری از سؤالاتی که در مورد عقاید ما وجود دارد پاسخ دهد، همان گونه که غفلت از آن منشأ اشتباهات فراوانی در تشخیص عقاید ما می‌شود.

به هر حال بعد از آیات قرآن مجید و روایات پیامبر ﷺ، احادیث امامان دوازده‌گانه اهل بیت علیهم‌السلام از نظر ما معتبر است، به شرط این که صدور این احادیث از امامان علیهم‌السلام از طریق معتبر معلوم شود.

* * *

مسائل گوناگون

گذشته از بحث‌هایی که در فصول پیشین آمد که اصول اعتقادات ما را در مباحث اساسی دین اسلام روشن می‌سازد، ویژگی‌های دیگری در اعتقادات ماست که در این فصل مطرح می‌شود.

* * *

۵۶- مسأله حسن و قبح عقلی

ما معتقدیم: عقل انسان خوبی و بدی و حسن و قبح بسیاری از اشیاء را درک می‌کند، و این به برکت نیروی معرفت خوب و بد است که خدا به انسان بخشیده. بنابراین حتی قبل از نزول شرایع آسمانی، بخشی از مسائل به وسیله عقل بر انسان روشن بوده است، خوبی عدالت و نیکوکاری، بدی ظلم و بیدادگری، و خوبی بسیاری از صفات اخلاقی مانند «راستگویی»، «امانت»، «شجاعت»، «سخاوت» و امثال آن، و همچنین بدی «دروغ» و «خیانت» و «بخل» و مانند آن، همه از مسائلی است که عقل آنها را درک می‌کند، ولی از آن جا که عقل قادر به درک حسن و قبح همه اشیاء نیست و معلومات انسان در هر حال محدود است، ادیان الهی و کتب آسمانی و پیامبران برای تکمیل این امر از سوی خداوند مبعوث شدند تا هم بر ادراکات عقلی تأکید کنند و هم زوایای تاریکی را که عقل از درک آن عاجز بوده بر او روشن سازند.

اگر ما استقلال عقل را در تشخیص حقایق بکلی انکار کنیم، مسأله توحید و خداشناسی و بعثت انبیاء و ادیان آسمانی از میان خواهد رفت، زیرا اثبات وجود خدا و حقایق دعوت انبیاء، جز از طریق عقل امکان‌پذیر نیست. بدیهی است بیانات شرع در صورتی قابل قبول است که این دو اصل (توحید - نبوت) قبلاً با دلیل عقل

ثابت شود؛ و اثبات این دو موضوع تنها به دلیل شرع غیر ممکن است.

* * *

۵۷- عدل الهی

به همین دلیل ما معتقد به عدل الهی هستیم و می‌گوییم محال است خداوند بر بندگان ظلم کند، بی دلیل کسی را مجازات و یا بی دلیل عفو نماید، محال است به وعده‌های خود وفا نکند، و محال است شخص ناصالح و خطاکاری را به مقام نبوت و رسالت از سوی خویش منصوب نماید، و معجزاتی در اختیار او بگذارد. و نیز محال است بندگان را که برای پیمودن راه سعادت آفریده است بدون راهنما و رهبر بگذارد، چرا که همه این کارها زشت و قبیح است، و بر خداوند متعال زشت و قبیح روا نیست.

* * *

۵۸- آزادی انسان

و باز به همین دلیل معتقدیم که خدا انسان را آزاد آفریده است. افعال انسان از روی اراده و اختیار او سرچشمه می‌گیرد، چرا که اگر غیر این باشد یعنی ما معتقد به اصل جبر در اعمال انسان‌ها بوده باشیم، مجازات بدکاران ظلم و بی‌عدالتی واضح، و پاداش نیکوکاران، کاری بیهوده و بی‌دلیل خواهد بود، و چنین امری بر خداوند محال است.

کوتاه سخن این‌که: قبول حسن و قبح عقلی و استقلال فکر و خرد انسان در تشخیص بسیاری از حقایق، پایه اصلی دین و شریعت و قبول نبوت انبیا و کتب آسمانی است؛ ولی همان گونه که گفته شد درک و آگاهی انسان محدود است، و تنها به وسیله آن نمی‌تواند تمام حقایقی را که مربوط به سعادت و تکامل اوست دریابد، و به همین دلیل نیاز به بعثت انبیا و کتب آسمانی دارد.

* * *

۵۹- یکی از منابع فقه، دلیل عقل است

با توجه به آنچه گفته شد ما معتقدیم که یکی از منابع اصلی دین اسلام، دلیل عقل است، و منظور از دلیل عقل در اینجا این است که عقل بطور قطع و یقین چیزی را درک کند و درباره آن داوری نماید؛ مثلاً اگر (فرضاً) هیچ دلیلی در کتاب و سنت برای حرام بودن ظلم و خیانت و دروغ و قتل نفس و سرقت اموال و تجاوز به حقوق مردم نداشتیم، ما به وسیله دلیل عقل این امور را تحریم می‌کردیم، و یقین داشتیم خداوند عالم و حکیم، این امور را برای ما حرام شمرده، و هرگز راضی به انجام آنها نیست، و این یک حجت الهی بر ما بود.

آیات قرآن پر است از تعبیراتی که همه بیانگر اهمیت عقل و دلایل عقلی است. برای پوییدن راه توحید، قرآن ارباب عقل و خرد را دعوت به مطالعه آیات الهی در زمین و آسمان می‌کند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ».^(۱)

از سوی دیگر، هدف از بیان آیات الهی را افزایش فهم و عقل انسان‌ها می‌شمرد: «أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ؛ بنگر چگونه آیات را با تعبیرات گوناگون بیان می‌کنیم تا بفهمند».^(۲)

و از سوی سوّم، همه انسان‌ها را دعوت به تمیز نیکی‌ها از بدی‌ها و به کار انداختن نیروی تفکر در این راه می‌کند، و می‌گوید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؛ آیا نابینا و بینا (نادان و دانا) یکسانند، آیا فکر نمی‌کنید!».^(۳)

و بالاخره بدترین جنبندگان عالم را کسانی می‌شمرد که چشم و گوش و زبان خود را به کار نمی‌اندازند و از نیروی عقل و خرد استفاده نمی‌کنند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که

۱. سوره آل‌عمران، آیه ۱۹۰.

۲. سوره انعام، آیه ۶۵.

۳. سوره انعام، آیه ۵۰.

اندیشه نمی‌کنند»^(۱)... و آیات فراوان دیگر.

با این حال چگونه می‌توان نیروی عقل و خرد و تفکر را در اصول و فروع اسلام نادیده گرفت.

* * *

۶۰- باز هم عدل الهی

همان گونه که اشاره شد ما معتقد به عدل الهی هستیم و یقین داریم که هرگز خداوند ستمی به بنده‌ای از بندگان روا نمی‌دارد، چرا که ظلم کار زشت و ناپسندی است، و ساحت قدس الهی از چنین کاری پاک و منزّه است: «وَلَا يَظْلِمُ رُبُّكَ أَحَدًا؛ پروردگارت به احدی ظلم نمی‌کند».^(۲)

اگر مجازات‌هایی در دنیا و آخرت دامن افرادی را می‌گیرد، سبب اصلی آن خودشان هستند «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ خداوند به آنها (اقوام پیشین که گرفتار عذاب الهی شدند) ستم نکرد، آنها خودشان بر خویشان ستم می‌کردند!».^(۳)

نه فقط انسان‌ها بلکه هیچ موجودی در جهان از سوی خداوند مورد ستم قرار نمی‌گیرد «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ؛ خداوند هیچ گاه ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد»^(۴) - البته تمام این آیات تأکید و ارشاد به سوی حکم عقل است.

نفی تکلیف ما لا یتطاق

به همین دلیل ما معتقدیم: هرگز خداوند تکلیف ما لا یتطاق (کاری که از توان انسان بیرون باشد) نمی‌کند «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».^(۵)

۱. سوره انفال، آیه ۲۲.

۲. سوره کهف، آیه ۴۹.

۳. سوره توبه، آیه ۷۰.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۸.

۵. سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۶۱- فلسفه حوادث دردناک

و نیز به همین دلیل معتقدیم حوادث دردناکی که در این جهان صورت می‌گیرد (از قبیل زلزله‌ها و آفات و بلاها، گاه جنبه مجازات الهی دارد آن گونه که درباره قوم لوط آمده است: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ؛ هنگامی که فرمان ما (دائر بر عذاب) فرا رسید، شهرهای آنها را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ‌های متراکم بر آنان فرو فرستادیم»^(۱)).

درباره مردم ناسپاس و طغیانگر «سبا» می‌فرماید: «فَأَعْرِضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ؛ آنها (از اطاعت خدا) روی گرداندند و ما سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم». بخش دیگری از این حوادث، برای بیدار کردن انسان‌هاست تا به راه حق باز گردند: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ؛ فساد و تباهی در خشکی و دریاها به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار گشت؛ خدا می‌خواهد نتیجه پاره‌ای از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید بازگردند!»^(۲) پس این بخش از حوادث دردناک در واقع لطف الهی است.

بخش دیگر، مصائبی است که انسان با دست خویش برای خود فراهم می‌سازد و به تعبیر دیگر نتیجه ندانم‌کاری‌های خود اوست: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند آنچه را مردم دارند تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنها خودشان را تغییر دهند»^(۳).

«ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ؛ آنچه از نیکی‌ها و پیروزی‌ها به تو می‌رسد از ناحیه خداست (و به کمک اوست) و آنچه از بدی‌ها و مشکلات دامنگیر تو می‌شود، از سوی خود توست!»^(۴).

۱. سوره هود، آیه ۸۲.

۲. سوره روم، آیه ۴۱.

۳. سوره رعد، آیه ۱۱.

۴. سوره نساء، آیه ۷۹.

۶۲- عالم هستی نظام احسن است

ما معتقدیم: جهان آفرینش صحنه نظام احسن است، یعنی نظم موجود عالم شایسته‌ترین نظامی است که می‌تواند بر جهان حکمفرما باشد، همه چیز روی حساب است و هیچ‌گونه مطالبی بر خلاف حق و عدالت و نیکی در آن وجود ندارد، و اگر بدی‌ها در جامعه انسانی دیده می‌شود از ناحیه خود آنهاست.

تکرار می‌کنیم ما معتقدیم: عدل الهی یکی از پایه‌های اصلی جهان بینی اسلامی است، و بدون آن مسأله توحید و نبوت و معاد نیز به خطر می‌افتد - دقت کنید.

در حدیثی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام پس از این که تأیید فرمود: «إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَ الْعَدْلُ؛ پایه و اساس دین توحید و عدالت است»، افزود: «أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ، وَ أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لَا تَنْسِبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَمْ يَكَمْ عَلَيْهِ؛ توحید آن است که آنچه بر تو رواست، بر خدا روا نداری (و او را از تمام صفات ممکنات پاک و منزّه بشماری) و اما عدل آن است که عملی را به خدا نسبت ندهی که اگر آن را خودت انجام می‌دهی، تو را به خاطر آن ملامت می‌کند» - دقت کنید.^(۱)

۶۳- منابع چهارگانه فقه

منابع فقهی ما همان گونه که در گذشته نیز اشاره شد، چهار چیز است: نخست «کتاب الله» قرآن مجید است که سند اصلی معارف و احکام اسلام می‌باشد. دوم سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و «امامان معصوم» اهل بیت علیهم السلام. سوم اجماع و اتفاق علما و فقهاست که کاشف از نظر معصوم باشد. و چهارم دلیل عقل است و منظور از دلیل عقل، دلیل عقل قطعی است؛ و اما دلیل عقل ظنی مانند «قیاس» و «استحسان» در هیچ یک از مسائل فقهی نزد ما قابل قبول

نیست؛ بنابراین هرگاه فقیه با گمان خویش مصلحتی را در چیزی ببیند که در کتاب و سنت حکم آن به خصوص وارد نشده است، نمی‌تواند آن را به عنوان یک حکم الهی معرفی کند، و همچنین پناه بردن به قیاس‌های ظنی و امثال آن برای کشف احکام شرع نزد ما جایز نیست؛ اما در مواردی که انسان یقین پیدا کند مانند یقین به زشتی ظلم و دروغ و سرقه و خیانت، این حکم عقل معتبر است و به مقتضای «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» بیانگر حکم شرع است.

حقیقت این است که ما درباره احکام مورد نیاز مکلفین در امور عبادی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، به اندازه کافی روایات از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام در دست داریم، و نیازی به پناه بردن به این گونه «ادله ظنیه» نمی‌بینیم؛ حتی معتقدیم برای کشف احکام در «مسائل مستحدثه» یعنی مسائلی که با گذشت زمان در زندگی بشر وارد شده، اصول و کلیاتی در کتاب و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام وارد شده که ما را از توسل به این گونه دلایل ظنی بی‌نیاز می‌کند، یعنی با رجوع به همان کلیات احکام، مسائل مستحدثه کشف می‌شود (توضیح این سخن از حوصله این بحث فشرده بیرون است).^(۱)

* * *

۶۴- باب اجتهاد دائماً مفتوح است

ما معتقدیم: باب اجتهاد در تمام مسائل شرع باز است، و همه فقهای صاحب نظر می‌توانند احکام الهی را از منابع چهارگانه فوق استنباط کرده و در اختیار کسانی که قدرت استنباط ندارند بگذارند، هر چند نظراتشان با فقهای پیشین تفاوت‌هایی داشته باشد و معتقدیم افرادی که در فقه صاحب نظر نیستند، همیشه باید به فقهای زنده که آگاه به مسائل زمان و مکان هستند مراجعه کنند و به اصطلاح از آنها تقلید کنند و مراجعه افراد ناآگاه را به متخصصان در فقه از بدیهیات می‌دانیم. ما این «فقهها» را «مرجع تقلید» می‌نامیم، به این ترتیب تقلید ابتدایی از فقیه میّت را

۱. در کتاب «المسائل المستحدثه» این مطلب را مشروحاً بیان کرده‌ایم.

جایز نمی‌دانیم؛ حتماً باید مردم از فقهای زنده تقلید کنند تا دائماً فقه در حرکت و تکامل باشد.

* * *

۶۵- خلا قانونی وجود ندارد.

ما معتقدیم: که خلا قانونی در اسلام وجود ندارد، یعنی تمام احکام مورد نیاز انسان‌ها تا دامنه قیامت در اسلام بیان شده، گاه به صورت خاص و گاه در ضمن یک حکم کلی و عام، و به همین دلیل برای فقها حق قانونگذاری قائل نیستیم، بلکه آنها را موظف می‌دانیم که احکام الهی را از منابع چهارگانه فوق استخراج کنند و در اختیار همگان بگذارند، مگر قرآن مجید در سوره مائده که آخرین یا از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر ﷺ نازل شده نمی‌گوید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را آیین شما پذیرفتم».^(۱) چگونه آیین اسلام می‌تواند کامل باشد بی آن‌که احکام فقهی کامل برای همه اعصار و قرون داشته باشد؟!

مگر در حدیث معروف پیامبر ﷺ نمی‌خوانیم که در حجة الوداع فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ عَنِ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ؛ ای مردم! هر چیزی شما را به بهشت نزدیک کند و از آتش دوزخ دور سازد، شما را به آن دستور دادم و هر چیزی که شما را به آتش دوزخ نزدیک سازد و از بهشت دور نماید شما را از آن نهی کردم».^(۲)

در حدیث معروف دیگری از امام صادق عليه السلام می‌خوانیم: «مَا تَرَكَ عَلِيٌّ عليه السلام شَيْئًا إِلَّا كَتَبَهُ حَتَّى أَرَسَ الْحَدِيثِ؛ علی عليه السلام چیزی از احکام اسلام را فروگذار نکرد مگر این‌که (به

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۷۴، بحار الانوار، جلد ۶۷، صفحه ۹۶.

دستور پیامبر ﷺ و املائی آن حضرت) آن را نوشت، حتی دیه یک خراش کوچک (که بر بدن انسانی وارد می‌شود)»^(۱)

با این حال نوبتی به ادله ظنیه و قیاس و استحسان نمی‌رسد.

* * *

۶۶- تقیه و فلسفه آن

ما معتقدیم: هرگاه انسانی در میان افراد متعصب و لجوج و بی‌منطق گرفتار شود که اظهار عقیده در میان آنان، سبب خطر جانی یا مانند آن گردد و از این اظهار عقیده فایده مهمی حاصل نشود، در چنین موردی موظف است عقیده خود را مکتوم دارد، و جان خود را بیهوده بر باد ندهد، و نام این کار را «تقیه» می‌گذاریم و این مسأله را از دو آیه در قرآن مجید و دلیل عقل آموخته‌ایم.

قرآن درباره مؤمن آل فرعون می‌فرماید: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ؛ مرد با ایمانی از آل فرعون که ایمان خود را کتمان می‌کرد (در مقام دفاع از موسی بر آمد و) گفت: آیا می‌خواهید کسی را به قتل برسانید که می‌گوید: پروردگار من خداست، در حالی که دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است!»^(۲)

جمله «يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» صراحت در مسأله تقیه دارد، آیا سزاوار بود مؤمن آل فرعون ایمان خود را آشکار کند و جان خود را از دست بدهد و کاری از پیش نبرد؟

و درباره بعضی از مؤمنان مبارز و مجاهد صدر اسلام که در چنگال مشرکان لجوج گرفتار شدند دستور تقیه می‌دهد و می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً؛ افراد با ایمان نباید غیر از مؤمنان، کسی را از کافران، دوست و ولی خود قرار دهند، هر کس چنین کند رابطه خود را از خدا بریده است مگر این‌که (شما در خطر باشید و) از آنها تقیه

۱. جامع الاحادیث، جلد ۱، صفحه ۱۸، حدیث ۱۲۷ (احادیث متعدد دیگری نیز در همان کتاب در این زمینه وارد شده است).

۲. سوره مؤمن، آیه ۲۸.

کنید»^(۱).

بنابراین «تقیّه» یعنی کتمان عقیده، مخصوص جایی است که جان و مال و عِرَض انسان در برابر دشمنان متعصّب و لجوج به خطر می‌افتد، بی‌آن‌که نتیجه‌ای داشته باشد، در چنین مواردی نباید بیهوده افراد را به خطر انداخت و نیروها را از دست داد؛ بلکه باید آن را برای مواقع لزوم حفظ کرد، به همین دلیل در حدیث معروف امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم: «التَّقِيَّةُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ؛ تقیّه سپر دفاعی مؤمن است»^(۲).
تعبیر به «تُرْس» (سپر) تعبیر لطیفی است که نشان می‌دهد تقیّه یک وسیله دفاعی در مقابل دشمنان است.

داستان تقیّه کردن «عمار یاسر» در برابر مشرکان و صحّه نهادن بر آن از سوی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معروف است.^(۳)

استتار سربازان و سلاح‌ها در میدان‌های جنگ، مخفی نگه‌داشتن اسرار جنگی و غیر آن از دشمنان و امثال اینها، همه نوعی تقیّه در زندگی انسان‌ها محسوب می‌شود؛ و در مجموع، تقیّه یعنی «کتمان» در جایی که اظهار کردن موجب خطر و ضرری است بی‌آن‌که فایده‌ای در بر داشته باشد. این یک حکم عقلی و شرعی است که نه تنها شیعه بلکه همه مسلمانان جهان بلکه همه عقلائی عالم، در موارد لزوم به آن عمل می‌کنند.

با این حال شگفت‌آور است که بعضی اعتقاد به تقیّه را مخصوص شیعه و پیروان مکتب اهل بیت دانسته و آن را به صورت یکی از ایرادهای عمده بر آنها درآورده‌اند، در حالی که مسأله روشنی است، هم ریشه در قرآن مجید دارد و هم در احادیث اسلامی و سیره یاران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و هم برنامه‌های تمام عقلائی جهان.

* * *

۱. سوره آل عمران، آیه ۲۸.
۲. وسائل، جلد ۱۱، صفحه ۴۶۱، حدیث ۶، باب ۲۴. در بعضی از احادیث تعبیر «تُرْسُ اللهِ فِي الْأَرْضِ؛ سپر الهی در زمین» شده است.
۳. این حدیث را بسیاری از مفسران و مورخان و ارباب حدیث، در کتاب‌های معروف خود آورده‌اند از جمله واحدی در اسباب النزول، طبری، قرطبی، زمخشری، فخر رازی، بیضاوی و نیشابوری هر کدام در تفسیر خود (ذیل آیه ۱۰۶ نحل) آورده‌اند.

۶۷- در کجا تقیّه حرام است

ما معتقدیم: دلیل اصلی این سوء تفاهم‌ها عدم آگاهی کافی از عقاید شیعه و یا گرفتن عقاید آنها از دشمنان آنهاست، و تصوّر می‌کنیم با توضیحی که در بالا آمد مسأله کاملاً روشن شده باشد.

البته نمی‌توان انکار کرد که در بعضی از موارد تقیّه کردن حرام است و آن در جایی است که اساس دین و اسلام و قرآن، یا نظام‌های اسلامی به خطر بیفتد، در چنین مواردی باید عقاید را اظهار نمود هر چند انسان قربانی اظهار عقیده‌اش شود، و معتقدیم قیام امام حسین علیه السلام در عاشورا و کربلا، درست در راستای همین هدف بود، چرا که حکام بنی‌امیه اساس اسلام را به خطر افکنده بودند، و قیام امام حسین علیه السلام پرده از کار آنها برداشت، و جلو خطر را گرفت.

* * *

۶۸- عبادات اسلامی

ما به تمام عباداتی که قرآن و سنت بر آن تأکید نهاده است، معتقد و پایبندیم، مانند نمازهای پنجگانه روزانه که مهم‌ترین رابطه خلق با خالق است، و روزه ماه مبارک رمضان که بهترین وسیله برای تقویت ایمان و تزکیه نفس و تقوی، و مبارزه با هوی پرستی است.

ما حجّ خانه خدا را که وسیله مؤثری برای تقوا و تحکیم علقه‌های مودّت و سبب عزّت مسلمین است یک بار در عمر برای افراد مستطیع واجب می‌دانیم و زکات مال و خمس و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در برابر مهاجمین به اسلام و مسلمین را نیز از واجبات مسلم می‌شمیریم.

هر چند در جزئیات این امور، تفاوت‌هایی میان ما و بعضی دیگر از فِرَق مسلمین وجود دارد همان‌گونه که مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز در احکام عبادات و غیر آن تفاوت‌هایی با هم دارند.

۶۹- جمع میان نمازها

از جمله این که ما معتقدیم: جمع میان نمازهای ظهر و عصر یا نماز مغرب و عشا در یک وقت مانعی ندارد (هر چند جدا خواندن آنها را افضل و بهتر می دانیم) و معتقدیم اجازه جمع از سوی پیامبر ﷺ برای ملاحظه حال اشخاصی که در زحمتند داده شده است.

در صحیح «ترمذی» از ابن عباس چنین نقل شده: «جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ الظُّهْرِ وَ العَصْرِ، وَ بَيْنَ المَغْرِبِ وَ العِشاءِ بِالمَدِينَةِ مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَ لا مَطَرٍ، قالَ فقِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ ما أَرادَ بِذلك؟ قالَ أَرادَ أَنْ لا يُحْرِجَ أُمَّتَهُ؛ پیغمبر اکرم ﷺ در شهر مدینه بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع کرد در حالی که نه ترسی بود و نه بارانی، از ابن عباس پرسیدند: منظور حضرت از این کار چه بود؟ گفت: برای این بود که امت خود را به زحمت نیفکند (یعنی در مواردی که جدا ساختن موجب زحمتی شود، از این ترخیص استفاده کنند)»^(۱).

مخصوصاً در عصر و زمان ما که زندگی اجتماعی به ویژه در کارخانه‌ها و مراکز فعال صنعتی شکل پیچیده‌ای به خود گرفته و مقید بودن به پنج وقت جداگانه نماز سبب شده که بعضی نماز را بکلی ترک کنند، استفاده از این ترخیص که پیامبر ﷺ فرموده می‌تواند سبب پایداری بیشتر در امر نماز شود - دقت کنید.

۷۰- سجده بر خاک

ما معتقدیم: به هنگام سجده نماز، باید بر خاک یا سایر اجزای زمین سجده کرد یا بر چیزهایی که از زمین می‌روید، مانند برگ و چوب درختان و تمام گیاهان (به استثنای آنچه خوردنی یا پوشیدنی است).

۱. سنن ترمذی، جلد ۱، صفحه ۳۵۴، باب ۱۳۸ - سنن بیهقی، جلد ۳، صفحه ۱۶۷.

بنابراین سجده کردن بر فرش را مجاز نمی‌دانیم، مخصوصاً خاک را بر همه چیز جهت سجده کردن ترجیح می‌دهیم، لذا برای آسان شدن کار، بسیاری از شیعیان قطعه‌ای از خاک تمیز را که قالب‌گیری شده با خود همراه دارند که نام آن را مُهر می‌نهند و بر آن سجده می‌کنند که هم پاک است و هم خاک.

مستند ما در این امر حدیث معروف پیامبر ﷺ «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَطَهُوراً» است، ما «مسجد» را در این حدیث به معنی «محل سجده» می‌دانیم.

این حدیث در غالب کتب صحاح و غیر آن نقل شده است.^(۱)

ممکن است گفته شود منظور از «مسجد» در این حدیث «محل سجده» نیست، بلکه جایگاه نماز، در مقابل کسانی که نماز را فقط در محلّ معینی می‌خواندند، ولی با توجه به این‌که سخن از «طهور» یعنی «خاک تیمّم» در این جا به میان آمده روشن می‌شود که منظور از آن «محل سجده» است، یعنی خاک زمین هم «طهور» است و هم «محل سجده».

بعلاوه احادیث زیادی نیز از ائمه اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده که محل سجده را خاک و سنگ و مانند آن معرفی می‌کند.

* * *

۷۱- زیارت قبور پیامبران و امامان

ما معتقدیم: زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام و بزرگان از علما و دانشمندان و شهدای راه خدا از مستحبات مؤکد است.

در کتب علمای اهل سنت، روایات بی‌شماری درباره زیارت قبر پیامبر ﷺ نقل شده، همان گونه که در کتب علمای شیعه نیز این معنی آمده است، و هر گاه این روایات

۱. از جمله «بخاری» در صحیح خود از «جابرین عبدالله انصاری» در باب التیمم (جلد ۱، صفحه ۹۱) و همچنین نسائی در صحیح خود نیز از «جابرین عبدالله» در باب التیمم بالصعید ذکر کرده، در مسند احمد از ابن عباس نیز نقل شده است (جلد ۱، صفحه ۳۰۱) و در منابع شیعه نیز از طرق مختلف از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است.

جمع‌آوری شود، کتاب مستقّلی را تشکیل می‌دهد.^(۱)

در تمام طول تاریخ علمای بزرگ اسلام و تمام قشرهای مردم، به این کار اهمّیت می‌دادند، و کتاب‌ها پر است از شرح حالات کسانی که به زیارت قبر پیامبر ﷺ یا سایر قبور بزرگان می‌رفتند^(۲) و در مجموع می‌توان گفت این مسأله از مسائل مورد اتفاق و اجماع همهٔ مسلمین است.

بدیهی است هیچ کس «زیارت» را با «عبادت» نباید اشتباه کند، عبادت و پرستش مخصوص خداست، و منظور از زیارت احترام و بزرگداشت بزرگان اسلام و طلب شفاعت از آنها در پیشگاه خدا می‌باشد، حتی در روایات آمده که شخص پیامبر ﷺ گاه به زیارت اهل قبور می‌رفت و در بقیع می‌آمد و بر آنها سلام و درود می‌فرستاد.^(۳) بنابراین هیچ کس نباید و نمی‌تواند در مشروعیت این کار از نظر فقه اسلام تردیدی به خود راه بدهد.

* * *

۷۲- مراسم سوگواری و فلسفهٔ آن

ما معتقدیم: مسألهٔ سوگواری و عزاداری برای شهدای اسلام مخصوصاً «شهدای کربلا» سبب زنده ماندن یاد آنها و خاطرهٔ فداکاری‌های آنان در راه بقای اسلام است، به همین دلیل در مقاطع مختلفی مخصوصاً ایام عاشورا (ده روز آغاز محرم) که مصادف است با شهادت حسین بن علی علیه السلام سید جوانان اهل بهشت^(۴) فرزندان

۱. برای آگاهی از این روایات و همچنین کلمات بزرگان و حالات آنها در زمینهٔ «زیارت» به کتاب الغدير، جلد ۵، صفحهٔ ۹۳ تا ۲۰۷ مراجعه شود.

۲. برای آگاهی از این روایات و همچنین از کلمات بزرگان و حالات آنها در زمینهٔ «زیارت» به مدرک سابق مراجعه شود.

۳. این روایات را در صحیح مسلم و ابوداود و نسایی و مسند احمد و صحیح ترمذی و سنن بیهقی می‌توان مطالعه کرد.

۴. حدیث «الحسن و الحسين سیداشباب اهل الجنة؛ حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند» در صحیح ترمذی از ابوسعید خدری و حذیفه (جلد ۲، صفحهٔ ۳۰۶ و ۳۰۷) و صحیح ابن‌ماجه در باب فضائل اصحاب رسول‌الله و در مستدرک الصحیحین و حلیه الاولیاء و تاریخ بغداد و اصابهٔ ابن‌حجر، و کنز العمال و ذخائر العقبی و بسیاری از کتب دیگر نقل شده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مراسم عزاداری را برپا می‌داریم، تاریخ زندگی آنها و رشادت‌هایشان را تحلیل می‌کنیم و از اهداف آنها سخن می‌گوییم و بر ارواح پاک آنان درود می‌فرستیم.

ما معتقدیم: که بنی‌امیه، حکومت خطرناکی را تشکیل داده بودند، بسیاری از سنن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را تغییر داده و کمر بر محور ارزش‌های اسلامی بسته بودند.

حسین بن علی علیه السلام در سال ۶۱ هجری بر ضدّ یزید که مردی بسیار آلوده به گناه و سبکسر و بیگانه از اسلام بود، و متأسفانه بر کرسی خلافت اسلامی تکیه زده بود، قیام کرد، هر چند او و تمام یارانش در عراق در سرزمین کربلا شهید شدند و زنان خانواده‌اش اسیر گشتند، ولی خون آنها هیجان عجیبی در تمام مسلمانان آن زمان به وجود آورد، قیام‌ها یکی بعد از دیگری بر ضدّ بنی‌امیه آغاز شد و ضربات کوبنده بر پایه‌های کاخ ظلم و بیدادگری آنان وارد آمد، و سرانجام طومار زندگی کثیفشان پیچیده شد، و جالب این‌که تمام قیام‌هایی که بعد از واقعه عاشورا بر ضدّ حکومت بنی‌امیه صورت گرفت تحت عنوان الرضا لآل محمد و یا لثارات الحسین بود، و بعضی از این شعارها حتی در دوران حکومت‌های خودکامه بنی‌عبّاس نیز ادامه داشت.^(۱)

مسأله قیام خونین امام حسین علیه السلام امروز برای ما شیعیان به صورت یک الگو و برنامه جهت مقاومت در برابر هر گونه استبداد و زورگویی و ظلم و ستم درآمده و شعارهای «هَيْهَاتَ مِنَّا الذُّلَّةُ؛ ما هرگز تن به ذلت نمی‌دهیم»، «وَإِنَّ الْحَيَاةَ عَقِيدَةٌ وَجِهَادٌ؛ حقیقت زندگی ایمان و جهاد است» که برگرفته از تاریخ خونبار کربلاست همیشه به ما کمک کرده است که در مقابل حکومت‌های ظالم بایستیم و با اقتدا به سالار

۱. ابومسلم خراسانی که ریشه حکومت بنی‌امیه را قطع کرد، برای جلب عواطف توده‌های مسلمانان از شعار الرضا لآل محمد کمک می‌گرفت (کامل ابن اثیر، جلد ۵، صفحه ۳۷۲).

قیام توأبین نیز با شعار یا لثارات الحسین صورت گرفت (کامل ابن اثیر، جلد ۴، صفحه ۱۷۵).

قیام مختار ابن ابی عبیده ثقفی نیز با همین شعار بود (کامل ابن اثیر، جلد ۴، صفحه ۲۸۸).

می‌دانیم از جمله گروه‌هایی که بر ضدّ بنی‌عبّاس قیام کردند، حسین بن علی صاحب فسخ بود، او هدف خود را در یک جمله خلاصه می‌کرد: «وَادْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ؛ من شما را دعوت به جلب خشنودی آل محمد صلی الله علیه و آله می‌کنم» (مقاتل الطالبیین، صفحه ۲۹۹ - تاریخ طبری، جلد ۸، صفحه ۱۹۴).

شهیدان حسین و یارانش، شرّ ظالمان را برطرف سازیم (در انقلاب جمهوری اسلامی ایران نیز همه جا این شعارها به چشم می‌خورد).

کوتاه سخن این‌که: بزرگداشت خاطره شهدای اسلام، مخصوصاً شهیدان کربلا، روح حماسه و ایثار و شهادت و جانبازی در راه عقیده و ایمان را همواره در ما زنده می‌دارد، و به ما درس‌های مهمی برای سربلند زیستن و تن به ظلم ندادن می‌دهد، این است فلسفه زنده نگهداشتن این خاطره‌ها و تجدید مراسم عزاداری در هر سال.

ممکن است کسانی ندانند که ما در مراسم سوگواری چه می‌کنیم و آن را مربوط به یک واقعه تاریخی تصور کنند که مدت‌هاست گرد و غبار فراموشی بر آن نشسته، ولی ما خود می‌دانیم که زنده نگهداشتن این خاطره‌ها چه تأثیری در تاریخ دیروز و امروز و فردای ما داشته و دارد.

مراسم سوگواری پیامبر اسلام ﷺ و مسلمین بر «حمزه (سیدالشهدا)» بعد از غزوه «احد» در همه تواریخ معروف آمده است که رسول خدا ﷺ از کنار یکی از خانه‌های انصار عبور می‌کرد، صدای گریه و نوحه‌گری شنید، چشمان پیامبر ﷺ گریان شد و اشک از صورت مبارکش جاری گشت و فرمود: ولی «حمزه» عزادار ندارد، «سعدبن معاذ» این سخن را شنید و به سراغ گروهی از طایفه «بنی عبدالاشهل» رفت، و به زنان آنها دستور داد که به خانه حمزه عمومی پیامبر ﷺ بروند و برای حمزه سیدالشهدا سوگواری کنند.^(۱)

بدیهی است این کار مخصوص حمزه نبود، بلکه برنامه‌ای است که برای همه شهیدان باید انجام شود، و خاطره آنها را برای نسل‌های امروز و فردا زنده نگه داریم، و از این راه پیوسته خون تازه‌ای در عروق مسلمین جاری سازیم. تصادفاً هم اکنون که این سطور را می‌نویسیم روز عاشورا (دهم محرم الحرام) سال ۱۴۱۷ هجری قمری است؛ به راستی شور عظیمی سراسر جهان تشیع را فرا گرفته است. جوانان و نوجوانان و بزرگسالان همه لباس سیاه پوشیده، یکپارچه در مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا شرکت کرده‌اند؛ چنان تحوّلی در فکر و

۱. کامل ابن‌اثیر، جلد ۲، صفحه ۱۶۳ - سیره ابن‌هشام، جلد ۳، صفحه ۱۰۴.

جان همه نمایان است که اگر از آنها برای مبارزه با دشمنان اسلام دعوت شود همه اسلحه به دست گرفته وارد میدان می‌شوند، از هر گونه ایثار و فداکاری ابا ندارند، گویی خون شهادت در عروق همه جاری شده و در همین لحظه و همین ساعت حسین و یارانش را در کربلا در میدان جانبازی در راه اسلام در برابر خود می‌بینند. اشعار پر حماسه‌ای که در این مراسم عظیم خوانده می‌شود پر است از شعارهای کوبنده بر ضد استعمار و استکبار و تسلیم ظلم و ستم نشدن و مرگ افتخارآمیز را بر زندگی ذلت‌بار ترجیح دادن.

ما معتقدیم: این یک سرمایه عظیم معنوی است که باید آن را حفظ کرد و از آن برای زنده نگهداشتن اسلام و ایمان و تقوا بهره گرفت.

* * *

۷۳- ازدواج موقت

ما معتقدیم: ازدواج موقت امر مشروعی است که در فقه اسلامی به عنوان «متعّه» معروف شده است، به این ترتیب ازدواج، دو گونه است، ازدواج دائم که وقت و زمان آن نامحدود است و ازدواج موقت که مدت آن با توافق طرفین تعیین می‌گردد. این ازدواج با ازدواج دائم در بسیاری از مسائل شباهت دارد از جمله مسأله مهریه، خالی بودن زن از هر گونه مانع، و احکام مربوط به فرزندان که از این ازدواج متولد می‌شوند که با فرزندان ازدواج دائم هیچ تفاوتی ندارد، نگهداشتن عده بعد از جدایی، اینها همه نزد ما جزء مسلمات است، به تعبیر دیگر عقد موقت (متعّه) یک نوع ازدواج است با تمام ویژگی‌هایش.

البته تفاوت‌هایی میان عقد موقت و دائم وجود دارد از جمله این که در عقد موقت نفقه زن بر شوهر واجب نیست، و دو همسر از همدیگر ارث نمی‌برند (ولی فرزندان آنها از پدر و مادر و یکدیگر ارث می‌برند).

به هر حال ما این حکم را از قرآن مجید گرفته‌ایم که می‌فرماید: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ

فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ زانی را که متعه می‌کنید، مهر آنها را باید بپردازید»^(۱). بسیاری از محدّثان معروف و مفسّران بزرگ، تصریح کرده‌اند که این آیه درباره عقد موقت است.

در تفسیر طبری روایات زیادی در ذیل این آیه نقل شده که نشان می‌دهد آیه فوق مربوط به ازدواج موقت است و گروه کثیری از صحابه پیامبر ﷺ به آن شهادت داده‌اند.^(۲)

در تفسیر «الدر المنثور»، و «سنن بیهقی» نیز روایات در این زمینه فراوان است.^(۳) در «صحیح بخاری» و «مسند احمد» و «صحیح مسلم» و کتب فراوان دیگر نیز روایاتی که دلیل بر وجود عقد موقت در عصر پیامبر اکرم ﷺ است دیده می‌شود، هر چند روایات مخالف آن نیز وجود دارد.^(۴)

جمعی از فقهای اهل سنت معتقدند که نکاح متعه در عصر پیامبر ﷺ بوده سپس این حکم نسخ شده است، در حالی که جمعی می‌گویند این حکم تا آخر عمر پیامبر ﷺ بوده و «عمر» آن را نسخ کرده است، حدیث «مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا مُحْرَمُهُمَا وَ مَعَابِقَ عَلَيْهِمَا: مُتَعَةُ النِّسَاءِ وَ مُتَعَةُ الْحَجِّ؛ دو متعه در عصر پیامبر ﷺ وجود داشت و من آنها را تحریم کردم و بر آنها مجازات می‌کنم! متعه زنان و متعه حج (که نوع خاصی از حج است)» گواه این معنی است.^(۵)

شک نیست که در این حکم اسلامی در میان روات اهل سنت مانند بسیاری از احکام دیگر اختلاف نظر است، بعضی معتقد به نسخ آن در زمان پیامبر ﷺ و بعضی به نسخ آن در زمان خلیفه دوم و گروه اندکی بکلی آن را انکار می‌کنند، و این گونه

۱. سوره نساء، آیه ۲۴.

۲. تفسیر طبری، جلد ۵، صفحه ۹.

۳. الدر المنثور، جلد ۲، صفحه ۱۴۰ - سنن بیهقی، جلد ۷، صفحه ۲۰۶.

۴. مسند احمد، جلد ۴، صفحه ۴۳۶ - صحیح بخاری، جلد ۷، صفحه ۱۶ و صحیح مسلم، جلد ۲، صفحه ۱۰۲۲ تحت عنوان «باب نکاح المتعه» آمده است.

۵. این حدیث به همین عبارت یا عباراتی شبیه آن از نظر محتوا در سنن بیهقی، جلد ۷، صفحه ۲۰۶ و بسیاری از کتب دیگر آمده است، نویسنده الغدیر، بیست و پنج حدیث از کتب صحاح و مسندها نقل می‌کند که «متعه» در شرع اسلام، حلال و در عصر پیامبر ﷺ و خلیفه اول و مقداری از زمان عمر معمول بوده، سپس او در اواخر عمرش از آن نهی کرد (الغدیر، جلد ۳، صفحه ۳۳۲).

اختلافات در مسائل فقهی وجود دارد، ولی فقهای شیعه در مشروعیت آن اتفاق نظر دارند و می‌گویند در عصر پیامبر ﷺ نسخ نشده و بعد از رحلت آن حضرت نسخ آن غیر ممکن است.

به هر حال ما معتقدیم: ازدواج موقت اگر مورد سوء استفاده واقع نشود، پاسخگوی قسمتی از ضرورت‌های اجتماعی در مورد جوانانی است که قادر به ازدواج دائم نیستند، یا مسافرانی که به خاطر کارهای تجاری و اقتصادی، یا تحصیلی یا جهات دیگر مدتی از خانواده خود دور می‌مانند و مواردی دیگر از این قبیل و مبارزه با ازدواج موقت راه را برای توسعه فحشا در میان این گروه‌ها باز می‌کند، مخصوصاً در عصر و زمان ما که سن ازدواج دائمی به علل مختلفی بالا رفته و از سوی دیگر عوامل تحریک‌کننده شهوات، بسیار فراوان است. اگر این راه بسته شود، راه برای فحشا به یقین گشوده خواهد شد.

بار دیگر تکرار می‌کنیم که ما با هر گونه سوء استفاده از این حکم اسلامی، و آن را بازچیه دست هوسبازان قرار دادن، و زنان را به آلودگی کشاندن، شدیداً مخالفیم، ولی سوء استفاده بعضی هوسبازان از قانون نباید موجب جلوگیری از اصل قانون شود، بلکه باید از سوء استفاده جلوگیری گردد.

* * *

۷۴- تاریخچه تشیع

ما معتقدیم: مبدأ پیدایش تشیع، عصر پیامبر ﷺ و سخنان آن حضرت بوده است و اسناد روشنی برای این مطلب در دست داریم:

از جمله بسیاری از مفسران در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند بهترین مخلوقات (خدا) هستند»^(۱). این حدیث را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: «منظور از این آیه، علی عليه السلام و شیعیان اوست».

از جمله مفسّر معروف «سیوطی» در «الدرّ المنثور» از «ابن عساکر» از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که ما خدمت پیامبر ﷺ بودیم که علی رضی الله عنه به سوی ما آمد هنگامی که چشم پیامبر رضی الله عنه به او افتاد فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ سوگند به کسی که جانم به دست اوست او و شیعیانش رستگاران در روز قیامتند» سپس آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» نازل شد و بعد از آن، هنگامی که علی رضی الله عنه به مجلس اصحاب پیامبر رضی الله عنه می‌آمد آنها می‌گفتند: «جَاءَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ بهترین مخلوقات خدا آمد!».^(۱)

همین معنی را «ابن عباس» و «ابوبرزه» و «ابن مردویه» و «عطیة عوفی» (با تفاوت‌های مختصری) نقل کرده‌اند.^(۲)

به این ترتیب می‌بینیم که انتخاب نام «شیعه» برای کسانی که ارتباط با علی رضی الله عنه داشتند، در همان عصر پیامبر رضی الله عنه صورت گرفته، و این نام را پیامبر رضی الله عنه به آنها داده است نه این‌که در عصر خلفا و یا در زمان صفویّه یا غیر آن پیدا شده باشد. ما در عین این‌که به فِرَق اسلامی دیگر احترام می‌گذاریم و با آنها در یک صف جماعت نماز می‌خوانیم، و در زمان و مکان واحدی حجّ بجا می‌آوریم و در اهداف مشترک اسلام همکاری می‌کنیم، معتقدیم پیروان مکتب علی رضی الله عنه دارای ویژگی‌هایی هستند، و مورد توجه و عنایت خاصّ پیامبر رضی الله عنه بوده‌اند، به همین دلیل ما پیروی از این مکتب را برگزیده‌ایم.

گروهی از مخالفان شیعه اصرار دارند که رابطه‌ای میان این مذهب و «عبدالله بن سبا» برقرار کنند، و پیوسته این سخن را تکرار می‌کنند که شیعیان، پیرو عبدالله بن سبا هستند که در اصل یهودی بوده، و سپس اسلام را اختیار کرده! این سخن بسیار عجیب است، زیرا بررسی تمام کتب شیعه نشان می‌دهد که پیروان این مکتب کمترین علاقه‌ای به این مرد ندارند، بلکه در تمام کتب رجال شیعه «عبدالله بن سبا» به عنوان مردی گمراه و منحرف معرّفی شده و طبق بعضی از روایات ما، علی رضی الله عنه

۱. الدرّ المنثور، جلد ۶، صفحه ۳۷۹.

۲. برای آگاهی بیشتر به پیام قرآن، جلد ۹، صفحه ۲۵۹ به بعد مراجعه فرمایید.

فرمان قتل او را به خاطر مرتد بودنش صادر کرده است.^(۱) از این گذشته اصل وجود تاریخی عبدالله بن سبا زیر سؤال است و بعضی از محققان معتقدند او یک فرد افسانه‌ای است و وجود خارجی نداشته است تا چه رسد به این‌که بنیانگذار مذهب شیعه باشد^(۲) و به فرض که او را یک مرد افسانه‌ای بدانیم از نظر ما فرد گمراه و منحرفی بوده است.

* * *

۷۵- جغرافیای مذهب شیعه

این نکته حائز اهمیت است که مرکز شیعیان همیشه کشور ایران نبوده است، بلکه در همان قرون نخستین اسلام مراکز متعددی داشتند از جمله «کوفه»، «یمن» و حتی خود «مدینه»، و در شام علی‌رغم تبلیغات زهراآگین «بنی‌امیه» نیز، مراکز متعددی برای شیعیان وجود داشت، هر چند به وسعت مراکز شیعه در «عراق» نمی‌رسید. در سرزمین پهناور مصر نیز همیشه گروه‌هایی از شیعه می‌زیسته‌اند حتی در عصر خلفای فاطمی حکومت مصر به دست مردانی از شیعه بوده است.^(۳) هم اکنون در کشورهای مختلف جهان گروه‌هایی از مسلمانان شیعه وجود دارند از جمله در کشور سعودی، جمعیت زیادی از شیعیان در «منطقه شرقی» زندگی

۱. «تفیح المقال فی علم الرجال» در ماده «عبدالله بن سبا» و سایر کتب مشهور و معروف رجال شیعه.

۲. کتاب عبدالله بن سبا، نوشته علامه عسکری.

۳. هنگامی که شیعیان شام در زمان بنی‌امیه دچار فشارهای هولناک شدند، و در زمان عباسیان نیز آسوده نبودند، تا آنجا که بسیاری از آنها در زندان‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس جان سپردند، گروهی راه مشرق را پیش گرفتند و جمعی راه مغرب را، از جمله «ادریس بن عبدالله بن حسن» به طرف «مصر» رفت، سپس از آنجا به «مراکش» (مغرب) عزیمت نمود و به کمک شیعیان مراکش، حکومتی به نام «ادریسیان» تشکیل داد که از اواخر قرن دوم تا اواخر قرن چهارم هجری ادامه یافت و دولت دیگری از شیعیان در مصر تشکیل شد. اینها که خود را از فرزندان امام حسین علیه السلام و از فرزندان فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند و با آمادگی در مردم مصر برای تشکیل حکومت شیعی یافتند دست به این کار زدند و از قرن چهارم هجری رسماً این حکومت تشکیل شد و شهر قاهره را آنها بنا کردند، خلفای فاطمی مجموعاً چهارده نفر بودند که ده تن از آنها مرکز حکومتشان مصر بود، و حدود سه قرن در مصر و سایر نقاط آفریقا حکومت داشتند، و مسجد جامع الازهر و دانشگاه الازهر نیز به وسیله آنها ساخته شد، و نام فاطمیان از نام فاطمه زهرا علیها السلام مشتق شده است (دائرة المعارف دهخدا، دائرة المعارف فرید وجدی، و المنجد فی الاعلام، واژه «فطم» و «زهرا»).

می‌کنند، و روابط خوبی با سایر فِرَقِ اسلامی دارند، هر چند دشمنان اسلام همیشه سعی داشته و دارند که میان مسلمانان شیعه و غیر آنها بذر عداوت و دشمنی و سوءظن و بدبینی بپاشند و آتش نزاع و اختلاف و جنگ را در میان آنها روشن کنند و هر دو گروه را تضعیف نمایند.

مخصوصاً امروز که «اسلام» به عنوان یک قدرت عظیم جهانی در برابر شرق و غرب مادی، قد برافراشته، و مردم جهان را که از تمدن‌های مادی سرخورده و مأیوس شده‌اند به سوی خود فرا می‌خواند، یکی از مهم‌ترین امید دشمنان اسلام برای درهم شکستن قدرت مسلمین و سست کردن آهنگ پیشرفت اسلام در جهان به این است که به آتش اختلاف مذهبی دامن زنند و مسلمانان را به هم مشغول دارند، بی‌شک اگر پیروان تمام مذاهب اسلامی، بیدار و هوشیار باشند، می‌توانند این توطئه خطرناک را از بین ببرند.

گفتنی است که «شیعه» مانند «اهل سنت» فرقه‌های متعددی دارند، ولی مشهورتر و معروف‌تر از همه، شیعه اثنی‌عشری است که رقم عمده شیعیان جهان را تشکیل می‌دهد.

گرچه تعداد دقیق شیعیان و نسبت آنها به سایر مسلمین جهان روشن نیست، ولی مطابق بعضی از آمارها، عدد آنها حدود دویست تا سیصد میلیون نفر است که تقریباً یک چهارم مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهد.

* * *

۷۶- میراث اهل بیت علیهم‌السلام

پیروان این مکتب روایات زیادی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل کرده‌اند، و روایات زیاد دیگری از علی علیه‌السلام و سایر امامان علیهم‌السلام دارند که امروز از منابع اصلی معارف و فقه شیعه محسوب می‌گردد، از جمله کتاب‌های چهارگانه زیر که به کتب اربعه معروف شده است: «کافی»، «من لا یحضره الفقیه»، «تهذیب» و «استبصار» را می‌توان نام برد. ولی تکرار این موضوع را ضروری می‌دانیم که هر حدیثی در یکی

از این منابع معروف یا سایر منابع معتبر وجود داشته باشد به این معنی نیست که آن حدیث به خصوص معتبر است، بلکه هر حدیثی سلسله سندی دارد که باید هر یک از رجال سند آن جداگانه در کتب رجال مورد بررسی قرار گیرد، هرگاه تمام رجال سند مورد اعتماد بودند، آن حدیث به عنوان یک حدیث صحیح پذیرفته می‌شود، در غیر این صورت، مشکوک یا ضعیف است و این کار تنها در خور آگاهان و علمای علم حدیث و رجال است.

از این جا به خوبی روشن می‌شود که وضع جمع‌آوری احادیث در کتب شیعه با منابع معروف اهل سنت متفاوت است چرا که در کتب معروف صحاح مخصوصاً صحیح بخاری و صحیح مسلم، مبنای نویسندگان این بوده است؛ که احادیثی را گردآوری کنند که نزد آنها صحیح و معتبر بوده است و به همین دلیل هر یک از آن احادیث می‌تواند، برای دستیابی به عقاید اهل سنت مورد استناد قرار گیرد^(۱) در حالی که مبنای محدّثان شیعه به این بوده که همهٔ احادیث منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام را جمع‌آوری کنند، و شناخت صحیح از غیر صحیح را به علم رجال واگذار کرده‌اند - دقت کنید.

* * *

۷۷- دو کتاب بزرگ

از منابع مهمّی که جزء میراث‌های مهم شیعه محسوب می‌شود، *نهج البلاغه* است که مرحوم شریف رضی حدود یک هزار سال قبل از کلمات علی علیه‌السلام در سه بخش خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار تنظیم کرده است، و به قدری محتوای آن بالا و الفاظ زیباست که هر کس پیرو هر مکتب و آیینی باشد این کتاب را مطالعه کند، تحت تأثیر محتوای عالی آن قرار می‌گیرد، و ای کاش نه تنها مسلمانان که غیر مسلمانان نیز با آن آشنا می‌شدند، تا به معارف بلند اسلام در توحید و مبدأ و معاد و مسائل سیاسی و اخلاقی و اجتماعی آشنا شوند.

۱. به مقدمهٔ «صحیح مسلم» و «فتح‌الباری فی شرح صحیح البخاری» مراجعه شود.

یکی دیگر از این میراث‌های بزرگ، کتاب صحیفه سجّادیه است که مجموعه‌ای است از بهترین و فصیح‌ترین و زیباترین دعاها، با محتوای بسیار بلند و بالا و عمیق که در واقع کار همان خطبه‌های «نهج‌البلاغه» را از طریق دیگری می‌کند و جمله به جمله آن درس تازه‌ای به انسان می‌آموزد، و به راستی طرز نیایش و مناجات با خداوند را به هر انسانی می‌آموزد، و روح و جان آدمی را نور و صفا می‌بخشد.

این مجموعه چنان که از نامش پیداست از دعا‌های چهارمین پیشوای مکتب شیعه، امام علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب، مشهور به «سجّاد» علیه السلام است و ما هر وقت بخواهیم روح دعا و نیایش و توجه بیشتر به درگاه خداوند و عشق به ذات پاکش در ما پیدا شود به سراغ این دعاها می‌رویم و همچون گیاهان نورس که از ابر پربرکت بهاری سیراب می‌شوند از آن سیراب می‌گردیم.

بیشترین احادیث شیعه که بالغ بر ده‌ها هزار حدیث می‌شود از پنجمین و ششمین امام، یعنی محمد بن علی الباقر، و جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل شده، و قسمت مهمی نیز از هشتمین امام، علی بن موسی الرضا علیه السلام است، و این به خاطر آن است که این سه بزرگوار در شرایطی از زمان و مکان بودند که فشار دشمنان و حکام بنی‌امیه و بنی‌عبّاس بر آنها کمتر بود، به همین دلیل توانستند احادیث زیادی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به وسیله پدران و اجدادشان به آنها رسیده بود، در تمام ابواب معارف و احکام فقه اسلام از خود به یادگار بگذارند و این‌که مذهب شیعه را مذهب جعفری می‌گویند به خاطر همین است که بیشترین روایات آنها از امام ششم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل شده است که در دورانی می‌زیسته که بنی‌امیه رو به ضعف می‌رفتند و بنی‌عبّاس نیز قدرت کافی برای فشار بر مردم پیدا نکرده بودند، و در کتب ما معروف است که آن حضرت چهار هزار شاگرد در حدیث و معارف و فقه تربیت کرد.

ابوحنیفه امام و پیشوای معروف حنَفیه در سخن کوتاهی در توصیف امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ أَفْقَهَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ من فقیه‌تر از جعفر بن

محمدؐ ندیدم!»^(۱)

مالک بن انس پیشوای دیگر فقه اهل سنت در یکی از سخنان خود چنین می‌گوید: «من مدتی نزد جعفر بن محمدؑ رفتم و آمد داشتیم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم، یا نماز می‌خواند یا روزه می‌گرفت، یا مشغول تلاوت قرآن بود؛ و به اعتقاد من مردی بافضیلت‌تر از جعفر بن محمد الصادق از نظر علم و عبادت کسی ندیده و نشنیده است!»^(۲) و چون بنابر نهایت اختصار و فشرده‌گی مطالب است، از سخنان سایر علمای اسلام درباره امامان اهل بیت علیهم السلام چشم‌پوشی می‌کنیم.

* * *

۷۸- نقش شیعه در علوم اسلامی

ما معتقدیم: شیعه، در پیدایش علوم اسلامی نقش مؤثری داشته است، بعضی معتقدند که علوم اسلامی از آنها نشأت گرفته، حتی کتاب یا کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شده و اسناد و مدارکی ارائه داده‌اند، ولی ما می‌گوییم حداقل، آنها در پدید آوردن این علوم سهم بسزایی داشته‌اند، و بهترین شاهد و گواه این مسأله کتاب‌هایی است که از علمای شیعه در علوم و فنون اسلام دیده می‌شود. هزاران کتاب در فقه و اصول، که بعضی بسیار گسترده و در نوع خود بی‌نظیر است، هزاران کتاب در تفسیر و علوم قرآنی، و هزاران کتاب در عقاید و علم کلام، و هزاران کتاب در علوم دیگر، بسیاری از این کتاب‌ها هم اکنون در کتابخانه‌های ما و کتابخانه‌های معروف دنیا موجود است و در معرض دید همگان قرار دارد و هر کس می‌تواند صدق این ادعا را با مراجعه به این کتابخانه‌ها بداند.

یکی از دانشمندان معروف شیعه این کتاب‌ها را فهرست کرده و در ۲۶ مجلد بزرگ فهرست آن را گردآوری کرده است.^(۳)

۱. تذکرة الحفّاظ ذهبی، جلد ۱، صفحه ۱۶۶.

۲. تهذیب التهذیب، جلد ۲، صفحه ۱۰۴ (مطابق نقل اسد حیدر در کتاب الامام الصادق، جلد ۱، صفحه ۵۳).
۳. نام این کتاب الذریعة إلى تصانیف الشیعة نوشته مفسر و محدث معروف، شیخ آقابزرگ تهرانی است. تعداد کتاب‌هایی که با نام و نشان و ذکر مؤلف، در این فهرست بزرگ آمده بالغ بر ۶۸ هزار جلد کتاب

این فهرست مربوط به دهها سال قبل است و در این چند دهه اخیر از یک سو تلاش زیادی برای احیای آثار علمای پیشین شیعه، و کشف کتب خطی و چاپ آنها صورت گرفته، و از سوی دیگر برای تصنیف و تألیف کتاب‌های جدید، که هنوز دقیقاً آمار آن را تهیه نکرده‌ایم ولی به طور مسلم، در هر رشته از علوم اسلام صدها یا هزاران کتاب جدید به رشته تحریر درآمده است.

* * *

۷۹- ما معتقدیم: صدق و راستی و امانت از ارکان مهم و اساسی اسلام است، قرآن

مجید می‌گوید: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ؛ خداوند می‌فرماید امروز روزی است که صدق راستگویان به آنها نفع می‌بخشد».^(۱)

بلکه از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود پاداش اصلی روز قیامت پاداشی است که در برابر صدق و راستی به انسان داده می‌شود (صدق و راستی در ایمان، در عمل به پیمان‌های الهی، و در تمام شئون زندگی) (لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ).^(۲)

و همان گونه که در گذشته نیز اشاره شد طبق دستور قرآن ما مسلمانان ما موریم که در تمام دوران زندگی همگام و همنشین معصومان و راستگویان باشیم (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ).^(۳)

اهمیت این موضوع تا آن پایه است که خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد از خدا بخواهد در هر کاری صادقانه وارد شود و صادقانه خارج گردد (وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ).^(۴)

درست به همین دلیل در روایات اسلامی می‌خوانیم که هیچ پیامبری از سوی خدا مبعوث نشد مگر این‌که صدق و راستی و امانت در برنامه‌های اصلی او بوده (إِنَّ اللَّهَ

می‌باشد، این کتاب مدتی است چاپ و منتشر شده است.

۱. سوره مائده، آیه ۱۱۹.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۴.

۳. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

۴. سوره اسراء، آیه ۸۰.

عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ).^(۱)

ما نیز با الهام گرفتن از این آیات و روایات نهایت سعی و کوشش را به کار گرفتیم که در بحث‌های این کتاب جز راه صدق و راستی نپوییم و کلامی بر خلاف حق و امانت نگوییم و امیدواریم که به لطف پروردگار در ادای این رسالت توفیق یافته باشیم إِنَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ.

* * *

۸۰- آخرین سخن

آنچه در این مجموعه آمده، فشرده‌ای است از عقاید پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان، در اصول و فروع اسلام که بدون کمترین تغییر و تحریف بیان شده، و به مدارک آن از آیات قرآن و روایات اسلامی و کتب مختلف دانشمندان اسلام اجمالاً اشاره شده است، هر چند ذکر همه مدارک به ملاحظه اختصار و فشرده بودن بحث‌ها ممکن نبود؛ و ما غیر از بیان اجمالی و فشرده در این کتاب هدفی نداشتیم. ما معتقدیم: این بحث نتایج زیر را در بر دارد:

۱- منبع خوبی است که در عین اختصار، عقاید شیعه را به روشنی و با نهایت دقت بیان می‌کند و همه فرق اسلامی و حتی غیر مسلمانان می‌توانند با مطالعه این جزوه کوچک، عقاید پیروان این مذهب را به طور اجمال و از دست اول در اختیار بگیرند و برای گردآوری آن زحمت زیادی کشیده شده است.

۲- ما معتقدیم: این جزوه می‌تواند اتمام حجت الهی باشد، برای کسانی که گاهی ناآگاهانه درباره عقاید ما، داوری می‌کنند یا آن را از افراد مشکوک و مغرض، و یا کتاب‌های غیر معتبر می‌گیرند.

۳- ما معتقدیم: با ملاحظه عقاید بالا، روشن می‌شود که موارد تفاوت میان پیروان این مکتب و سایر فرق مسلمین چنان نیست که مانع از همکاری مشترک، میان

۱. این حدیث در بحار الانوار از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است (جلد ۶۸، صفحه ۲) و همچنین در جلد ۲، صفحه ۱۰۴.

پیروان این مذهب و سایر مذاهب اسلامی گردد، چرا که نقاط مشترک در میان همه مذاهب اسلامی بسیار فراوان است و دشمنان مشترکی نیز همه را تهدید می‌کنند.

۴- ما معتقدیم: دست‌هایی در کار است که با بزرگ کردن اختلافات میان مذاهب اسلامی، آتش نزاع و جنگ و خونریزی در میان آنان روشن کنند، و اسلام را که در عصر و زمان ما می‌رود مناطق عظیمی از جهان را زیر سایهٔ پربرکت خود قرار دهد، و خلأهای ناشی از فرو ریختن کمونیسم و مشکلات روزافزون و لاینحل نظام مادی سرمایه داری را پر کند، به ضعف بکشاند یا پیشروی اسلام را در جهان متوقف سازد. مسلمانان نباید به مخالفان امکان دهند که در این کار خود موفق گردند، و فرصت‌های بسیار پر ارزشی که برای شناخت اسلام در جهان حاصل شده از دست برود.

۵- ما معتقدیم: اگر علمای مذاهب اسلامی، دور هم بنشینند و در محیطی آکنده از صفا و صمیمیت و دور از تعصب و لجاج، به بحث و بررسی در مسائل مورد اختلاف بپردازند، امکان کم شدن اختلافات بسیار زیاد است، نمی‌گوییم همهٔ اختلافات برچیده می‌شود، بلکه می‌گوییم از دامنهٔ آن کاسته می‌شود، همان گونه که در این اواخر در کشور ایران گروهی از علمای شیعه و اهل سنت در شهر زاهدان در جلسات متعددی با هم نشستند و به قسمتی از اختلافات پایان دادند که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد.^(۱)

در پایان دست دعا به درگاه قادر متعال برداشته و عرض می‌کنیم:

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلَا خَوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ».^(۲)

پایان

۱. شرح آن را می‌توانید در مجلهٔ پیام حوزه علمیه قم مطالعه فرمایید.

۲. سورهٔ حشر، آیهٔ ۱۰.